

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دوره مجازی

" نقد وهابیت مبحث توسل "

مجموعه آموزشی دینکلاس

کانال تلگرام:

[@dinclass](https://t.me/dinclass)

سایت:

www.dinclass.ir

اینستاگرام:

[@dinclass.ir](https://www.instagram.com/dinclass.ir)

مدّرس : استاد دکتر حسین فریدونی دام ظلّه

مباحثی که در این دوره مجازی تدریس خواهد شد :

آشنایی با اهل سنت و جماعت (عامّه)

آشنایی با وهابیت و موسسین آن

آشنایی با خاندان آل سعود

وهابیت چه چیزهایی را شرک می‌داند ؟

صورت های مختلف توسل

دلایل قرآنی در اثبات صورت های مختلف توسل

دلایل روایی در اثبات صورت های مختلف توسل

دلایل عقلمندانه در اثبات صورت های مختلف توسل

جلسه اول :

آشنایی با مذاهب اعتقادی اهل سنت و جماعت

آشنایی با مذاهب فقهی چهارگانه سنی

آشنایی با وهابیت

موسس وهابیت کیست ؟

اجمالی از اعتقادات وهابیت

پیش جزوات و کتب در ایام حج در بین زائران و حجاج بیت الله الحرام

تشکیل داعش و گروه های تکفیری به جهت نابودی شیعیان

جمعیت مسلمانان بر روی کره زمین تا امروز چیزی در حدود یک میلیارد و پانصد میلیون نفر است که قسمت اعظم این جمعیت افرادی هستند که به نام اهل سنت و جماعت معروف هستند و در واقع ۴/۵ این جمعیت سنی و ۱/۵ هم در انحصار اقلیتی است که به نام شیعه و یا پیروان اهل بیت علیهم السلام معروف هستند .

در میان این یک میلیارد و پانصد میلیون نفر مسلمان می توانیم بر اساس اصول اعتقادی چنین تقسیم بندی که بیان شد انجام بدهیم و همچنین در بین اهل سنت و جماعت (جمعیت سنی مذهب) می توانیم بر اساس اصول اعتقادی ایشان دو دسته را متمایز کنیم به این معنا که سنیان از این دو دسته بیرون نیستند: **اولاً: اشاعره ثانیاً: معتزله**، یعنی هر فرد سنی که شما در عالم می بینید اگر بداند که چه چیز را قبول کرده است بر اساس اصول اعتقادات یا اشعری مذهب است و یا معتزلی است!! اشعری ها معتقد به جبر مطلق و معتزلی ها مطلق به تفویض مطلق هستند، اما این عده یعنی مسلمانان سنی عالم بنا به فروع مذهب خود و فقه عملی به چهار دسته و گروه تقسیم می شوند که عبارتند از: **شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی**.

هر کدام از این فرقه های چهارگانه سنی به دنبال یک پیشوا هستند مثلاً حنابله یا حنبلی ها پیروان **احمد بن حنبل** و یا مالکی ها پیروان **مالک ابن انس** و یا شافعی ها پیروان **محمد بن ادریس شافعی** هستند و همینطور حنفی ها پیروان **ابوحنیفه نعمان بن ثابت** می باشند. بنا به تحقیقی که در ایران انجام شده است از این چهار فرقه سنی تنها دو فرقه در ایران جمعیت و پیرو دارند و آن نیز فرقه شافعی (عمدتاً در غرب ایران زندگی می کنند) و فرقه حنفی (عمدتاً در جنوب و جنوب شرقی ایران زندگی می کنند) می باشد.

در میان این چهار فرقه در عین حال که تمام این چهار فرقه در کتاب های مقبول و مورد قبولشان نسبت به ائمه علیهم السلام نهایت احترام را کرده اند و شما مدارک این مطلب را در صحاح سته (یعنی کتاب های: **صحیح مسلم، صحیح بخاری، سنن نسائی، سنن ابن ماجه، سنن ابوداود سجستانی، سنن ترمذی**) به وضوح می بینید.

در میان این کتاب های شش گانه که معتقدند هر چه حدیث در این شش کتاب است صحیح و درست است و به همین جهت است که به آنها صحاح سته (صحیح های شش گانه) می گویند در این شش کتاب در رابطه با ائمه علیهم السلام و عمدتاً وجود مقدس مولانا امیرالمومنین علیه السلام و حضرت ولیعصر عجل الله فرجه الشریف و همچنین درباره ی حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام روایات فراوان وجود دارد و در منظر این چهار فرقه سنی، اهل بیت علیهم السلام (این دوازده نور پاک) برجسته ترین مسلمانان بوده اند لکن آنها اهل بیت علیهم السلام را به عنوان برگزیدگان از جانب خود و امام از جانب خدا قبول ندارند.

در میان این چهار فرقه شافعی ها نسبت به ائمه علیهم السلام نسبت به سایر فرقه های دیگر بیشتر از همه به اهل بیت علیهم السلام ارادت می ورزند و علت این قضیه آن است که محمد بن ادریس شافعی رهبر و امام این فرقه که بنیانگذار این فرقه می باشد در کتاب های خود و علی الخصوص در دیوان شعر خود نسبت به اهل بیت علیهم السلام کمال تعریف و توصیف را کرده است.

اما مطلب مهمتر که می خواهیم به آن پردازیم در رابطه با این فرمایش مولانا امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه است که فرمود:

ترجمه « امیرالمومنین علیه السلام فرمودند : دو تن در باره من هلاک شدند دوستی که از حد گذراند و دشمنی که بیهوده سخن راند.

محبّ غال یعنی کسانی که در دوستی امیرالمومنین علیه السلام غلوّ ورزیدند و ایشان را در جایگاه الوهیت قرار دادند (همچون درویش علی الهی) که از نام های دیگر این فرقه : اهل حق یا یارسان و یا یارستان می باشد) و امّا مبغض قال کسانی هستند که نسبت به حضرت بغض و دشمنی دارند و آنها افرادی هستند که حضرت امیرالمومنین علیه السلام را از مقاماتی که خداوند به ایشان عطا فرموده است پایینتر قرار می دهند و مانند یک انسان بسیار معمولی می دانند و مصداق این گروه مبغض گروهی هستند که در این سلسله جلسات در رابطه با آنها صحبت می کنیم و آنها کسانی هستند که نه شیعه و نه سنی را قبول دارند و به آنها وهابی گفته می شود، البته کلمه ی وهابی را به اشتباه گفته اند زیرا بنیانگذار این فرقه محمد بن عبدالوهاب است و اگر قرار باشد این فرقه به او منسوب باشد به جای وهابی باید بگویند محمدی (یعنی منتسب به محمد بن عبدالوهاب).

وهابیت در یک سری از امور با سنی ها اختلاف دارند امّا با شیعیان در مسائل بالاتر و بیشتری اختلاف دارند که در این مباحث به آن می پردازیم، البته وهابیت سابقه ی بسیار طولانی دارد و سابقه ی آن به قرن چهارم هجری قمری باز می گردد، در آن زمان که کسانی چون ابومحمد محمد حسن بربهاری (از علمای حنبلی) و اکبری آمدند و برخی کارهایی که مسلمانان انجام می دادند را تخطئه نمودند اما وقتی به قرن هفتم و هشتم می رسیم به شخصی برخورد می کنیم که نام او **احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی** معروف به ابن تیمیه است، او کتابی تالیف نمود که نام آن را **منهاج السنه** نامید و این کتاب را در پاسخ به کتاب **منهاج الاستقامه** که دانشمند بزرگ شیعه مرحوم **علامه حلی** تالیف فرموده بود، نوشته است و اما زمانی که به قرن ۱۱ و ۱۲ می رسیم در این سالها شخصی به دنیا می آید که نام او **محمد بن عبدالوهاب** است محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ هـ ق در روستای عیینه) به عربی :عُیْنَه (از توابع نجد متولد گردید و پدر او که یک شخص حنبلی بود او را در دامان مذهب حنابله بزرگ کرد (یکی از نکاتی که باید به آن اشاره کنیم این است که حنابله به ظواهر قرآن بسیار اعتقاد دارند) . محمد، فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت. سپس، برای تکمیل معلومات رهسپار مدینه شد و در آنجا به تحصیل حدیث و فقه پرداخت.

در دوران تحصیل در مدینه، گه گاه مطالبی بر زبانش جاری می شد که از عقایدی خاص حکایت داشت، چندان که اساتید وی نسبت به آینده اش نگران شده و می گفتند: اگر این فرد به تبلیغ پردازد گروهی را گمراه خواهد کرد^۲

^۱ فتح البلاغة (للصبيحي صالح)، ص: ۵۵۸

^۲ تاریخ ابن بشر نجدی

محمد بن عبدالوهاب انسان عجیبی بود و گهگاه با پدر و برادر خود و عقاید آنها مخالفت می کرد تا جایی که برای او حکم اعدام صادر کردند و به همین جهت نتوانست در محله ی خود بماند لذا بعد از مدتی جستجو با خانواده ی سعود آشنا شد و بعد از آنکه آنها را با عقائد خود آشنا کرد، آنها را نسبت به قیام بر علیه حکومت مرکزی تحریک نمود فلذا آنها بر علیه حکومت آن زمان قیام کردند و پس از ازبین بردن آنها به جای آنها نشستند و حکومت را به دست گرفتند و از اینجا بود که عربستان سعودی شکل گرفت و آنچه امروز می بینید چیزی است که بر اساس عقائد محمد بن عبدالوهاب شکل گرفته است و همانگونه که بیان شد آنها با تمام مسلمانان مخالف هستند و لکن با شیعیان بیش از دیگران مخالف هستند.

در موارد فراوانی میان وهابیت و تشیع اختلاف وجود دارد از این دست اختلافات می توان از مساله ی عصمت، افضلیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، فهم قرآن، ولایت، خلافت، امامت، شفاعت، علم غیب، برزخ، امام زمان علیه السلام نام برد و اما مهمترین مبحثی که بسیار مورد اختلاف است و بسیار مهم می باشد مساله ی توسل و استغاثه به غیر خداوند سبحان است. در این زمینه کتاب های بسیاری از سوی بزرگان فرقه وهابیت تألیف شده است که از مهمترین این کتابها می توان از کتاب کشف الشبهات نام برد که مولف آن نیز خود محمد بن عبدالوهاب است.

اودر این کتاب به شدت به مساله توسل می تازد و علاوه بر آن پیروان او به دنباله روی از او کتاب های فراوانی نوشته اند، زمانی که حجاج ایرانی به مکه مکرمه مشرف می شدند یکی از موقعیت های بسیار خوب برای وهابیت بود تا نسبت به تاختن به اعتقادات شیعه و خصوصاً توسل اقدام کنند فلذا در همین راستا کتاب ها و جزوات کوچکی به زبان عربی چاپ می کردند و در بین حجاج ایرانی توزیع می نمودند و اما در سالهای بعد این جزوات را به زبان فارسی ترجمه کردند و به شکل وسیع در بین شیعیان تقسیم و منتشر کردند.

یکی از این جزوات جزوه ای است که شخصی به نام دکتر ناصر العقل نوشته است و نام آن را توسل گذاشته است، در این جزوه نویسنده هر کس را که معتقد باشد می توان به غیر خدا متوسل شد مشرک می خواند و به این ترتیب مطلب بسیار خطرناک می شود زیرا قرآن درباره ی مشرکان تکلیف روشن می کند و می گوید: وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً / با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید/ در نتیجه کاراز این هم خطرناک تر شده و به آنجا می رسد که داعش و گروه های مانند آن چون طالبان و سپاه صحابه تشکیل می شوند که به اسم تشکیل حکومت اسلامی و اما با هدف نابودی کل شیعیان و علی الخصوص نابودی شیعیان دو کشور مهم ایران و عراق اقدام به فعالیت های وسیع تروریستی - نظامی می کنند. اما تکلیف کشته شدگان بر حسب دستور و ظواهر قرآن برای اینها روشن است و آن غارت اموال شیعیان و کسانی است که وهابیت اسم آنها را مشرک گذاشته است و تکلیف بازماندگان یعنی زنان و کودکان نیز این است که زنان را به کنیزی ببرند و کودکان را به اسارت بکشانند.

زمانی یکی از رانندگان تاکسی در مشهد که اهل عراق بود تعریف می کرد در زمان حمله داعش به عراق دختران فراوان نه ساله ای را دیدم که داعشیان به آنها تجاوز کرده بودند!! و جنایات اینها بر هر کوچک و بزرگی پنهان نیست. این توسل زمانی برای اینها انحراف بیشتری تلقی می گردد که شخص زنده ای به سراغ شخص مرده ای برود و از او طلب کمک کند، زمانی عده ای از وهابیت به مشهد مقدس می آمدند و به نام زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام در کنار زائران قرار می گرفتند و با کمال ادب از زائران سوال می کردند شما به چه علت به اینجا آمده اید؟ زائرین حرم مطهر رضوی پاسخ می دادند به جهت زیارت امام رضا علیه السلام به اینجا آمده ایم، آنها در جواب می گفتند شما به زیارت کسی آمده اید که مرده است این چه زیارتی است به جای این به سراغ خداوندی بروید که حیّ لا یموت است!!

از نظر ما هر حرکتی که علیه اسلام و علی الخصوص علیه تشیع بشود از اسرائیل نشأت می گیرد و خلاصه کار این است که دنیا از تشیع می ترسد زیرا در تشیع امیرالمومنین علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام زمان علیه السلام وجود دارد که مردم را به حرکت و بصیرت می اندازند.

تحمل شیعه ای که افراد فاسق و فاجری را به عنوان ولی امر قبول نمی کند و دل بسته ی به اهل بیت علیهم السلام و پیرو ایشان است برای یهودیان غیر قابل قبول است، یهودیتی که دنیا را از آن خود می داند نمی تواند وجود شیعه را بر روی زمین بپذیرد فلذا دشمنی هایی که می بینید از اینجا نشأت می گیرد.

کسانی که به مکه مکرمه مشرف شده اند می دانند که آن زمان که وارد قبرستان بقیع می شوید آن افرادی که به عنوان شرطه در آنجا حضور دارند آنچنان با بغض و دشمنی و کینه به شیعیان نگاه می کنند که انگار دشمن ترین دشمنشان را دیده اند و آنقدر که آمریکایی ها در خود عربستان سعودی صاحب منزلت هستند شیعیان بالعکس مورد تنفر و کینه و دشمنی هستند .

وهابیت خود را مسلمان می داند و در برابر کسانی که آنها را وهابی می خوانند جبهه می گیرند و بزرگان آنها به سختی از اینکه آن ها را وهابی بخوانند نفرت دارند . اما در این سلسله جلسات قرار است تا به مطالب مهمی در همین رابطه پردازیم و مهم ترین مطلبی که مورد بررسی و دقت قرار خواهیم داد بحث توسل و استغاثه به غیر خداوند متعال خواهد بود و بیان خواهیم نمود که آیا قرآن کریم به ما مواردی را نشان می دهد که افرادی که مورد قبول خداوند سبحان هستند به غیر خداوند متوسل شده اند و یا خیر؟!

کار و هابیت این است که از قرآن آنچه را می پذیرند و قبول می کنند که به عنوان تأییدیه بر اعتقادات خود آنها تلقی شود و اگر غیر آن باشد آن مطلب را قبول نمی کنند و به قول قرآن شریف: ...أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ... آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟! /

در این سلسله جلسات اقسام مختلف توسل را بررسی خواهیم نمود و خواهیم گفت که توسل به چند صورت تقسیم می شود، سپس هر قسم و صورت از توسل را بررسی نموده و مستند به آیات قرآن کریم خواهیم نمود و سپس در اثبات و تأیید صورت های توسل از ادله روایی سنّی و شیعه استفاده خواهیم نمود.

----- پایان جلسه اول -----

جلسه دوم :

اعتقادات اجمالی بزرگان فرقه وهابیت

سفنای از محمد بن عبدالوهاب

سفنای از ناصر بن عبدالکریم العقل

سفنای از قلمداران

کلماتی از کتاب احکام القرآن

معنای لغوی توسل و صورت های مختلف آن

در جلسه گذشته در رابطه با تاریخچه وهابیت به صورت مختصر صحبت کردیم اما در این جلسه به ادامه همان بحث به شکل مفصل تر خواهیم پرداخت .

سابقه این فرقه سابقه طولانی و دراز است و دو نفر از بزرگانی که در این میان بروز و ظهور کردند متعلق به قرن چهارم هجری تعلق دارند یعنی **ابومحمد محمد حسن برهاری** (از علمای حنبلی) و **عبدالله بن محمد اکبری** و

بربهاری از اکبری مقدم بود و مهمترین کاری که بر بهاری انجام داده است منع زیارت قبور به شکل کلی بود و اکبری نیز شفاعت پیغمبر و هم زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را ممنوع اعلام کرد !!

بعد از این دو نفر **احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی** معروف به ابن تیمیه در قرن هفتم به استمرار این جریان کمک کرد و در پایه ریزی آن تلاش نمود. او در شهر حران به دنیا آمد و این شهر امروز در ترکیه به نام ویران شهر شناخته می شود. او پس از تحصیل در دروس مذهبی حرف های تازه ای را عنوان کرد که در جهان اسلام تازگی داشت. همچنین او مساله جسم بودن خداوند را به دنبال آیه ی الرحمن علی العرش استوی مطرح نمود. او همچنین شدیداً در آثار و عقاید خود به استغاثه و مدد طلبی از غیر خداوند تاخت و توسل به غیر خداوند را به جد منع نمود.

اما در جلسه گذشته گفته شد که نامورترین انسان در میان این سلسله ی منحرف **ابن عبد الوهاب** یا **محمد ابن عبد الوهاب** است که بیش از ۹۰ سال عمر نمود، او در سال ۱۱۱۱ یا به قولی ۱۱۱۵ در شهر عینه از توابع نجد متولد شد و در دوران جوانی با اعتقادات پدر خود مخالفت کرد و پس از فوت پدر مجدداً به عینه رفت و با شخصی به نام حماد اعتقادات خود را در میان گذاشت و او به محمد بن عبد الوهاب در جهت تبلیغ اعتقاداتش آزادی عمل داد و سپس وی در تاختن و گستاخی به اعتقادات مردم در بحث زیارت اماکن مقدسه اقدام نمود تا آنجا که مردم بر علیه او تظاهرات فراوان کردند که در نهایت ناچار به فرار به شهر درعیه (شمال غربی ریاض) شد. سرانجام او در این شهر با محمد بن سعود حاکم درعیه اعتقادات خود را در میان گذاشت که نتیجه آن بحث ها و گفتگوها این بود که محمد بن سعود با او همراه شد تا محمد بن عبد الوهاب بتواند آزادانه به تبلیغ اعتقادات خود بپردازد و محمد بن سعود نیز بتواند حجاز را در چنگ خود بگیرد و بر این سرزمین حکومت بنماید !!

دختر ابن عبد الوهاب با پسر محمد بن سعود یعنی عبدالعزیز بن محمد سعود ازدواج کردند که در نتیجه سبب شد پیمان این دو نفر مستحکم تر از قبل گردد. در آن هنگام این دو نفر خود را موحدان نامیدند آنگاه محمد بن عبد الوهاب هر گونه توسل، تبرک، طلب و درخواست از غیر خداوند، زیارت قبور، نذر برای صاحبان قبور، روشن کردن شمع و چراغ روی قبور، ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبور را منافی با توحید و از مصادیق بسیار بارز برای شرک و بت پرستی معرفی کرد و هر کس که این افعال را انجام بدهد مشرک و مهدور الدم اعلام کرد !!

کم کم محمد ابن سعود شروع به جمع کردن نفرات و یاران نمود آنگاه به شهرهای مختلف عربستان چون مکه و مدینه و حتی عراق (نجف اشرف و ..) حمله نمود.

از جمله کتاب های مهم محمد بن عبد الوهاب می توان به کتاب های: **کشف الشبهات، تفسیر الفاتحه، الرد علی الرافضه و ..** است. او در تمام نمازهای خود علی الخصوص نماز جمعه این جمله را تکرار می کرد که: **من توّسل بالنبی فقد کفر** / هر کس به پیغمبر توسل کند کافر است !!

بعد از تسلط وهابیت بر عربستان در سال ۱۳۴۴ هجری قمری، فقهای وهابی فتوا به انهدام قبور بقیع دادند و همه را خراب کردند و پس از تخریب قبور ۴ امام شیعه، قبر عباس عموی پیامبر، قبر ابراهیم فرزند پیامبر صلوات الله علیه و اله، قبور زنان پیامبر، عمه های پیامبر و ... را خراب کردند و خلاصه فجایع و جنایاتی که آنها انجام دادند قابل شمارش نیست.

یکی از گروه های موجود آمده از وهابیت داعش است که به وضوح می بینید فجایع و جنایاتی که از این گروه برآمده است به قدری باورنکردنی است که بشر تاب و تحمل آن را ندارد، تعرض به زنان، کودکان، غارت اموال مردم، کشتار مردان و سر بردن آنان، اسیر کردن زنان و فروختن آنها به عنوان کنیز و ... علی الخصوص در ماجرای تسلط آنان به شهر موصل عراق از اتفاقاتی است که پس از ظهور وهابیت وجود آمده است .

از القاب و صفات این فرقه : وهابیت، تکفیری و سلفی است و سلفی به کسی گفته می شود که پیرو صحابه و یا تابعین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم باشد .

بررسی برخی اعتقادات در نص کلمات بزرگان وهابیت

محمد ابن عبدالوهاب در معروف ترین کتاب خود یعنی کشف الشبهات می گوید :

" اعلم رحمك الله . أن التوحيد هو إفراد الله سبحانه بالعبادة، وهو دين الرسل الذي أرسلهم الله به إلى عباده . فأولهم نوح - عليه السلام - أرسله الله إلى قومه لما غلوا في الصالحين ودَّ، وسواع، ويغوث، ونسر. وآخر الرسل محمد - صلى الله عليه وسلم - وهو الذي كسر صور هؤلاء الصالحين، أرسله الله إلى أناس يتعبدون ويحجون ويتصدقون ويذكرون الله كثيرا، ولكنهم يجعلون بعض المخلوقات وسائط بينهم وبين الله يقولون نريد منهم التقرب إلى الله ونريد شفاعتهم عنده مثل الملائكة وعيسى ومريم وأناس وغيرهم من الصالحين. فبعث الله محمدا - صلى الله عليه وسلم - يجدد لهم دين أبيهم إبراهيم - عليه السلام - ويخبرهم أن هذا التقرب والاعتقاد محض حق لله لا يصلح منه شيء لا لملك مقرب ولا لنبى مرسل فضلا عن غيرهما. وإلا فهؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، وأنه لا يرزق إلا هو، ولا يحيى ولا يميت إلا هو ولا يدبر الأمر إلا هو، وأن جميع السماوات ومن فيهن، والأرضين السبع ومن فيهن كلهم عبيده وتحت تصرفه وقهره^٥."

ترجمه :

"...بدان که توحید یکتا دانستن خداست در عبادت نمودن و توحید دینی است که پیغمبران خدا که خداوند آنها را فرستاد برای بندگان بیان شده است پس اولین آنها نوح علیه السلام است که خداوند او را بر قومش فرستاد که آنها در رابطه با افراد صالح و ودّ و سواع و یغوث و نسر غلو می کردند و آخرین پیامبران محمد صلی الله علیه و سلم است و او کسی است که چهره و صورت های این صالحین را شکست و خداوند او را بر قومی فرستاد که عبادت خدا می

^٥ کشف الشبهات، ج ۱، ص ۳

کردند، و حج می کردند و صدقه می دادند و خداوند را به فراوانی یاد می کردند و اما آنها بعضی از مخلوقات را وسیله بین خود و الله قرار می دادند، آنها می گفتند که ما می خواهیم وسائط بین ما و خدای متعال قرار بگیرند و ما شفاعت اینها را طلب می کنیم مثل ملائکه و عیسی و مریم و مردم دیگری از صالحین. پس خداوند محمد صلی الله علیه و سلم را مبعوث نمود تا دین پدرانشان ابراهیم علیه السلام را تجدید کند و به آنها خبر دهد که این نوع نزدیک شدن فقط حق خداوند است.... "

سالها پیش جزوه کوچکی در ایام حج بین حجاج و زائران پخش می شد که بخشی از آن را در اینجا بررسی می کنیم:

" فإنه نتيجة لبعث كثير من المسلمين عن ربهم وجهلهم بدینهم فی هذا الزمن فقد كثرت فیهم الشریکات والبدع والخرافات، ومن ضمن هذه الشریکات التي انتشرت بشكل كبير تعظیم بعض المسلمين لمن یسمونهم بالأولیاء والصالحین ودعائهم من دون الله واعتقادهم أنهم ینفعون ویضرون، فعظموهم وطافوا حول قبورهم ویزعمون أنهم بذلك یتوسلون بهم إلى الله لقضاء الحاجات وتفریج الكربات، ولو أن هؤلاء الناس الجهلة رجعوا إلى القرآن والسنة وفقهوا ما جاء فیهما بشأن الدعاء والتوسل لعرفوا ما هو التوسل الحقیقی المشروع إن التوسل الحقیقی المشروع هو الذی یكون عن طریق طاعة الله وطاعة رسوله صلی الله علیه وسلم بفعل الطاعات واجتناب المحرمات، وعن طریق التقرب إلى الله بالأعمال الصالحة وسؤاله بأسمائه الحسنی وصفاته العلی، فهذا هو الطریق الموصل إلى رحمة الله ومرضاته. أما التوسل إلى الله عن طریق: الفرع إلى قبور الموتی والطواف حولها، والترامی علی أعتابها وتقديم الذور لأصحابها، لقضاء الحاجات وتفریج الكربات فلیس توسلاً مشروعاً بل هذا هو الشریک والکفر بعینه والعیاذ بالله.. فأرسل الله رسله تنهی أن یدعی أحدٌ من دونه لا دعاء عبادة، ولا دعاء استغاثة، وقال تعالی: {قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون کشف الضر عنکم ولا تحویلاً} [الإسراء: ٥٦] وقال تعالی: {قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لا یملکون مثقال ذرة فی السموات ولا فی الأرض وما لهم فیهما من شریک وما له منهم من ظهیر ولا تنفع الشفاعة عند إلا لمن أذن له} [سبأ: ٢٢] فأخبر سبحانه: أن ما یدعی من دون الله لیس له مثقال ذرة فی الملک وأنه لیس له من الخلق عون یتستعین به.

" ٦

ترجمه:

" نتیجه ی دور شدن بسیاری از مسلمانان از پروردگارشان الله و جهل آنها نسبت به دینشان این شده است که در این زمان شریکات و بدعت گذاری ها و خرافات در میانشان بسیار شده است و از جمله ی این شریکات که به شکل بسیار گسترده منتشر شده است تعظیم و بزرگداشت بعضی از مسلمانان است برای کسانی که آنها را به عنوان اولیاء و صالحین می شناسند (و یا آنها را اولیاء خدا نامگذاری کرده اند) و آن ها را می خوانند و اعتقاد این جمع کثیر از مسلمین این است که آنها به آنها منفعت و ضرر می رسانند پس آنها را بزرگ می پندارند و دور قبر ایشان می گردند و گمان می کنند به وسیله رفتن به دور قبر ایشان، این ها را به خدا نزدیک می سازد و بالتیجه حاجات و مشکلاتشان حل می شود ولی مطلب اینچنین نیست و اگر این مردم جاهل به قرآن و سنت رجوع می کردند و می فهمیدند که در زمینه ی دعا

و توسل چه چیزی آمده است متوجه می شدند که این توسل که انجام می دهند توسل حقیقی و مشروع نیست!! به درستی که توسل حقیقی مشروع آن توسلی است که از طریق اطاعت خدا و اطاعت پیغمبر به دست می آید به واسطه ی انجام دادن طاعات و ترک محرمات و انجام دادن اعمال صالح و خیر و همچنین درخواست کردن از خداوند به وسیله ی اسماء حسنا ی خداوند و صفات عالیه او و این است طریق و راه رسیدن به رحمت خدا و رضایت او. اما توسل کردن به خدا از طریق رفتن کنار قبور مردگان و گشتن دور قبرهای ایشان و ریختن پول داخل قبرها و نذر کردن برای آنها به جهت رفع مشکلات و کربات این توسل مشروع نیست بلکه این شرک و کفر عینی و قطعی است... پس خداوند پیغمبران و رسلش را فرستاد تا مردم را نهی کنند تا غیر از خدا کسی را نه به عنوان عبادت و نه به عنوان گره گشایی نخوانند و خداوند فرموده است: بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید، بخوانید! آنها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.» و فرموده است: بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی گشایند، چرا که) آنها به اندازه ذره ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند.»^۷

کسانی که به مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شده اند بارها به وضوح دیده اند که کسانی که به قبرستان بقیع و مانند آن وارد می شوند و در دور قبرهای بزرگان و صالحین گریه می کنند و به زیارت قبور ایشان می روند، شرطه ها و ماموران امنیتی اطراف قبور بقیع چه برخوردهای تندی با این حجاج و زائران انجام می دهند و این برخوردها به قدری شدید است که اگر به آنها دستور بدهند همین حالا این افراد را بکشید حتی دقیقه ای در کشتن مسلمانان درنگ نمی کنند!! آنها به این مسلمانان به شکلی نگاه می کنند کان به یک بت پرستی واقعی نگاه می کنند.

در کتاب دیگری از کتب وهابیت که توسط شخصی ایرانی تالیف شده است کتابی است به نام راه نجات از شرّ غلات و نویسنده آن شخصی به نام حیدرعلی قلمداران است در این کتاب می خوانیم:

" و شما آیت الله های اینچنین مردم را با این طُرّحات وادار کرده اید که نه تنها با خدا امامان را هم بخوانند و از ایشان در حوائج مربوط به خدا استمداد و استعانت کنند بلکه بسا باشد که منحصرأ آنان را بخوانند چنانکه مشهود است کسانی که غیر خدا را هرچند محمد مصطفی و علی مرتضی باشد تا چه رسد به حضرت عباس و امامزاده داوود بخوانند و از آنان استمداد کنند آن خواندن علاوه بر آنکه به تصریح آیات شریفه شرک است اصلاً به نظر عقل و قرآن عملی غیر نافع و بیهوده است"^۷

در کتاب دیگری از کتب وهابیت با نام احکام القرآن می خوانیم:

واگر بشنوند اجابت شما نکنند وروز قیامت بشرك شما کافر شوند وخبر نمیدهد تو را مانند خدای خبیر در سورة احقاف آیه ۵ فرموده «ومن اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجیب له الی یوم القیامة وهم عن دعائهم غافلون واذاحشرالناس كانوا لهم اعداءآ وكانوا بعبادتهم کافرين» یعنی و کیست گمراه تر از کسیکه غیر خدا را میخواند، میخواند کسی را که اجابت اونکنند تا قیامت وآنان از دعای ایشان غافل و بی خبرند و چون مردم محشور شوند در قیامت آنان دشمن خوانندگان خودند و همواره بعبادت و دعای ایشان انکار دارند

و اما در پاسخ به این شبهات و مطالب چه پاسخی خواهیم داد برای روشن شدن مطلب ابتدا به سراغ کتاب مفردات راغب اصفهانی خواهیم رفت تا معنای توسل را ابتدا از جهت لغوی بررسی بنماییم:

"وسل

الْوَسِيلَةُ: التَّوَصَّلَ إِلَى الشَّيْءِ بِرَغْبَةٍ " ۸

وسيله رسیدن به هدف با میل و اشتیاق است

و اما در کتاب لسان العرب المحيط:

" وَتَوَسَّلَ إِلَيْهِ بِوَسِيلَةٍ إِذَا تَقَرَّبَ إِلَيْهِ بِعَمَلٍ وَتَوَسَّلَ إِلَيْهِ بِكَذَا... هِيَ فِي الْأَصْلِ مَا يُتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى الشَّيْءِ وَيَتَقَرَّبُ بِهِ " ۹

وسيله در اصل آن چیزی است که ما را به مطلوب برساند و به او نزدیک گرداند

پس توسل و وسيله اتخاذ کردن یعنی توسط وسيله ای که اتخاذ می کنیم به هدفی که مطلوب ما هست برسیم و به آن نزدیک شویم و تقرب پیدا کنیم.

صورت های مختلف توسل:

توسل یعنی وسیله گرفتن و درخواست کردن و حاجت خواهی از غیر خداوند متعال و توسل از پنج حالت بیرون نیست که سه نوع و یا سه حالت از آن حاجت خواهی زنده از زنده است و دو نوع یا دو حالت از آن حاجت خواهی زنده از مرده است و این پنج حالت بدین شرح است :

الف - **توسل زنده از زنده** (تقاضای دعا کردن شخصی زنده از شخصی دیگر مثال :مانند التماس دعا گفتن به کسی)

ب - **توسل زنده از زنده** (طلب کمک در مشکلات زندگی از دیگران مثال : مانند طلب پول و ... از یک دوست)

ج - **توسل زنده از زنده** (طلب کمک در مشکلاتی که به شکل عادی حل نمی شود، مثال : مانند آنکه شخصی بیماری سرطان گرفته و پزشکان او را جواب کرده اند آنگاه این شخص به سراغ کسی می رود که او را دارای قدرت الهی می داند یعنی او می تواند باذن الله مشکلی را به قدرتی که خدا به او داده است حل نماید و یا اگر بخواهیم مثال دیگری بزنیم فرض کنید زن و شوهری ۱۵ سال است که ازدواج کرده اند اما به هیچ عنوان بچه دار نمی شوند در اینجا این دو نفر به مسجد مقدس جمکران می روند و متوسل به حضرت ولی عصر عجل الله فرجه الشریف می شوند و از ایشان طلب کمک می کنند که مشکل ایشان را به هر طریقی که صلاح می داند به قدرتی که خداوند به او داده است حل نماید حال یا خود به قدرتی که خداوند به ایشان داده این مشکل را حل نماید و یا در خانه ی خدا برای رفع مشکل این زن و شوهر دعا نماید)

د - **توسل زنده از مرده** (مانند رفتن به زیارت قبور و التماس دعا گفتن به ایشان مثال : فرض کنید برای شخصی مشکلی پیش آمده است که به سراغ قبر پدر خود می رود و به او التماس دعا می گوید که پدر جان برای رفع مشکل من نزد خداوند سبحان دعا کن)

ه - **توسل زنده از مرده** (مانند رفتن به سر قبر یکی از اولیاء خدا و التماس دعا گفتن و حاجت خواهی در امور غیر عادی، مثال : فرض کنید شخصی دچار بیماری سرطان لا علاج شده است که پزشکان او را جواب کرده اند و پس از شیمی درمانی و پرتو درمانی و .. شفا پیدا نکرده است این شخص نزد قبر امام الرئوف علیه السلام می رود و از امام رضا علیه السلام طلب شفا می نماید که یابن رسول الله باذن خدای متعال و به قدرت الهی که به شما عطا شده است مشکل من را حل بفرما و یا به خاطر جایگاهی که نزد خداوند دارید نزد خداوند برای من دعا بفرمایید که شما مستجاب الدعوه هستید)

-----پایان جلسه دوم-----

جلسه سوم :

معنای آیات ما تدعون من دون الله و تدعون من دونه

ادله قرآنی در رابطه با شکل اول توسل (حاجت فواهی زنده از زنده در تقاضای دعا و استغفار)

در این جلسه پیش از شروع ادامه بحث در رابطه با صورت ها مختلف توسل در رابطه با یک مطلب کلی پیرامون پاسخ به شبهات مختلف در رابطه با توسل صحبت خواهیم نمود، در جلسه گذشته برخی آیات قرآن کریم بیان شده که معنای ظاهر آنها این بود که اگر غیر خدا را بخوانید مرتکب شرک شده اید و غیر خدا نمی تواند برای شما کاری انجام دهند و مانند اینها، حال ما میخواهیم جواب و پاسخ به این آیات را بیان کنیم.

در یک دسته بندی کلی ما دو نوع توسل داریم :

الف - توسل شرک آلود

ب- توسل مشروع که خداوند آن را اجازه فرموده است .

فرض کنید برای شما خدایی ناخواسته مشکلی بوجود آمده است که این مشکل از طرق عادی قابل حل نیست و با وجود آنکه به همه جا رجوع کرده اید اما این مشکل به نوبه ی خود باقی است در اینجا جهت رفع مشکل نزد امام رضا علیه السلام می روید به حضرت عرض می کنید : یابن رسول الله ایها الامام الرئوف من چنین مشکلی دارم، مثلاً ده سال است که ازدواج کرده ام اما صاحب فرزند نشده ام به اینجا آمده ام تا از شما درخواست کنم که این مشکل ما را حل بفرمایید . حال فرض کنید در حین اینکه این عرض حاجت به امام رضا علیه السلام را انجام می دهید شخصی سخنان شما را شنیده و به شما می گوید : شمایی که نزد امام رضا علیه السلام التماس می کنید و طلب حاجت می کنید برای ایشان چه مقامی قائل هستید ؟ آیا معتقدید امام رضا علیه السلام به شخصه و بالذات می تواند مشکل شما را حل و شما را صاحب فرزند کند و یا آنکه معتقدید امام رضا علیه السلام یکی از بندگان خدا است که خدای متعال به ایشان قدرت های خارق العاده داده است و ایشان باذن الله می تواند از آن قدرتها استفاده نماید ؟ پاسخ : اگر اعتقاد شمایی که امام رضا علیه السلام را می خوانید این است که خدا به کنار رفته است و به جای خدا امام رضا علیه السلام نشسته است و من هر چه بخواهم به ایشان بگویم ایشان مشکل من را حل خواهد نمود اگر چنین اعتقادی دارید که او جانشین خداوند است این اعتقاد شرک است و چنین توسلی حرام است اما اگر اعتقاد شما این باشد که امام رضا علیه السلام بنده ای از بندگان خداست و هر چه ایشان از کرامات و فضائل دارد موهبت الهی است و به اجازه ی خدای

متعال می تواند از این قدرت ها استفاده نماید و یا اینکه معتقد باشید که امام رضا علیه السلام بنده ای از بندگان خدا است و به این دلیل که نزد خداوند صاحب مقام و منزلت است و مقرب درگاه الهی است لذا شما از امام رضا علیه السلام می خواهید که نزد خداوند برای شما دعا نماید و خدای متعال به دعای ایشان مشکل شما را حل نماید این هر دو شکل اخیر از توسل که بیان کردیم صحیح و عین توحید است و مطلقاً شرک نیست زیرا امام رضا علیه السلام را در جای خود نشانده ایم و برای ایشان مقام خدایی، الوهیت و مانند آن قائل نیستیم. حال آن آیاتی که بیان می کند که اگر غیر خدا را بخوانید مشرک شده اید آن آیات بر این مطلب دلالت دارد که اگر شما آن کسی که می خوانید او را در مقام الوهیت و خدایی بدانید و از او طلب کمک بنمایید تا مشکل شما را حل نماید این عقیده شرک است لذا تمام آیات قرآنی در این زمینه بررسی شده است که همگی بر همین مطلب دلالت دارند، در اینجا تعدادی از این آیات نورانی را برای نمونه بیان خواهیم کرد :

۱- **وَلَنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ^۱**

و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتما می گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می خوانید اندیشه می کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می کنند!»

من دون الله یعنی خدا را به کنار گذاشتن و به جای خدا هر چیز دیگری را جایگزین کردن و به آن متوسل شدن

۲- **يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ^{۱۱}**

او شب را در روز داخل می کند و روز را در شب؛ و خورشید و ماه را مسخر (شما) کرده، هر یک تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهد؛ این است خداوند، پروردگار شما؛ حاکمیت (در سراسر عالم) از آن اوست: و کسانی را که جز او می خوانید (و می پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند!

دقت فرمایید که در اینجا همچون آیه شریفه قبلی از عبارت " من دونه " استفاده فرموده است و به این معنا است که کسانی که می خوانید به جای خدا (یعنی خدای سبحان را کنار گذاشته و به جای خدا اینها را می خوانید) به اندازه پوست نازک هسته خرمایی مالک نیستند، لذا بدانید اینها که مالک پوست خرمایی نیستند توانایی اجابت دعای شما را ندارند!

۳- یا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ

ای مردم! مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی بیافرینند، هر چند برای این کار دست به دست هم دهند! و هرگاه مگس چیزی از آنها برباید، نمی توانند آن را باز پس گیرند! هم این طلب کنندگان ناتوانند، و هم آن مطلوبان (هم این عابدان، و هم آن معبودان)!

و دوباره در این آیه ی شریفه، عبارت "من دون الله" همچون دو آیه ی قبل به معنای کنار گذاشتن خدا و قرار دادن دیگران در جایگاه خدایی و خواندن آنها به جای خدای سبحان است.

۴- قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا

بگو: «کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می پندارید، بخوانید! آنها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند.»

۵- يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

او جز خدا کسی را می خواند که نه زبانی به او می رساند، و نه سودی؛ این همان گمراهی بسیار عمیق است.

۶- وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ

و آنهایی را که جز او می خوانید، نمی توانند یاریتان کنند، و نه (حتی) خودشان را یاری دهند.

۷- وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زبانی، مخوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود!

۸- قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ

كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا

بگو: «این معبودانی را که جز خدا می خوانید به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند، یا اینکه شرکتهی در (آفرینش و مالکیت) آسمانها دارند؟! یا به آنان کتابی (آسمانی) داده ایم و دلیلی از آن برای (شرک) خود دارند؟!» نه هیچ یک از اینها نیست، ظالمان فقط وعده های دروغین به یکدیگر می دهند!

پس این قانون کلی را به یاد داشته باشیم اگر کسی غیر خدا را به جای خدا قرار بدهد و به عنوان مثال اهل بیت علیهم السلام را به جای خداوند سبحان بگذارد این شرک است و لکن اگر کسی به سراغ بنده ای از بندگان خداوند سبحان

۱۲ الحج : ۷۳

۱۳ الاسراء : ۵۶

۱۴ الحج : ۱۲

۱۵ الاعراف : ۱۹۷

۱۶ یونس : ۱۰۶

برود به اعتبار اینکه او مقرب درگاه الهی است و آبرومند درگاه اوست نه تنها چنین کاری شرک نیست بلکه عین توحید است و دستور خود قرآن کریم است .

حال پس از تبیین و شرح این قانون کلی به سراغ صورت های مختلف توسل می رویم تا ببینیم چه دلایل قرآنی در رابطه با صورت های پنجگانه توسل وجود دارد .

صورت های مختلف توسل :

الف – **توسل زنده از زنده** (تقاضای دعا کردن شخصی زنده از شخصی دیگر در امور عادی زندگی مثال :مانند التماس دعا گفتن به کسی)

نمونه ای از آیات قرآنی در مشروعیت و جواز این شکل از توسل :

۱- **فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ**

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [=مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. **پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب!** و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

عبارت " و استغفر لهم " را خود خدای سبحان به پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم دستور داده است یعنی ای پیغمبر برای این امت استغفار کن، حال اگر من به سراغ پیغمبر بروم و به ایشان بگویم یا رسول الله (صلی الله علیه و اله و سلم) برای من استغفار کن آیا من مشرک شده ام ؟ خیر زیرا جواز این عمل را خود خدا داده است و نه تنها جواز داده است بلکه خود خدای سبحان به پیغمبرش دستور استغفار برای افراد امت می دهد!

۲- **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبِيَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يَشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتراپی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آموزش بطلب که خداوند **آمرزنده و مهربان است!**

خداوند به خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و اله و سلم) دستور می فرماید که با زنان بیعت کن و برای ایشان طلب آمرزش کن، آیا با وجود دستور خدا به طلب آمرزش برای زنان، وهابیت و سلفی ها این عمل را شرک می دانند؟!

۳- وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

اگر مردمانی که به خود با گناه کردن ستم کرده اند به سراغ تو ای پیغمبر می آمدند در حالی که خود در خانه ی خدا استغفار می کردند و تو نیز برای ایشان استغفار می کردی قطعاً خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند پس برای اینکه خدای سبحان از گناهان انسان ها بگذرد هم باید خود به درگاه خدای سبحان استغفار کنند و هم پیغمبر و حجت خدا باید برای ایشان استغفار کند لذا رفتن به نزد رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) و طلب دعا و استغفار عمل به دستور خود قرآن است .

۴- قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ * قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

گفتند: «پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه، که ما خطاکار بودیم!» * گفت: «بزودی برای شما از پروردگرم آمرزش می طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!»

برادران حضرت یوسف علی نبینا و اله و علیه السلام پس از ارتکاب جرمی سنگین نزد پدر یعنی حضرت یعقوب علی نبینا و اله و علیه السلام می آیند و طلب آمرزش می کنند و می گویند نزد خداوند برای گناهان ما استغفار بفرما، پیغمبر خدا این خواسته را که عین توحید است اجابت نموده و می گوید به زودی برای شما در درگاه خداوند استغفار میکنم! آیا پیغمبر خدا به ایشان گفت مشرک شده اید؟ خیر! نه تنها نمی گوید بلکه خواسته ی ایشان را اجابت می فرماید پس رفتن به سراغ فرد دیگر و التماس دعا گفتن به او از نظر قرآن کریم هیچ مانعی ندارد .

اما به سراغ آیه ی دیگری برویم که مطلب بالاتری را بیان می دارد آیه ای از سوره منافقون که یکی از مشخصات منافقون را این می داند که :

۵- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ

هنگامی که به آنان گفته شود: «بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار کند!»، سرهای خود را (از روی استهزا و کبر و غرور) تکان می دهند؛ و آنها را می بینی که از سخنان تو اعراض کرده و تکبر می ورزند!

قرآن کریم یکی از ویژگی های منافقین را این می داند که هنگامی که به آنها گفته می شود بروید تا پیغمبر (صلی الله علیه و اله و سلم) برای شما استغفار کند آن ها را می بینی که سرهای خود را از روی کبر تکان می دهند و از این مطلب اعراض می کنند، قرآن می گوید اگر حاضر نشدی که در خانه ی پیغمبر بروی تا پیغمبر برای تو استغفار فرماید تو اصلاً منافق هستی! با این تفاسیر سوال اینجاست که آیا وهابیت که می گوید اگر به سراغ پیغمبر بروید و التماس دعا بگویید مشرک هستید راست می گوید و یا شیعه که طبق آیات قرآن شریف رفتن به سراغ پیغمبر و التماس دعا گفتن و طلب استغفار کردن از ایشان را عین توحید می داند درست می گوید؟! قضاوت با خواننده محترم.

۶- وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ

(همچنین) کسانی که بعد از آنها [= بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!»

این آیه شریفه از قرآن کریم نیز به وضوح بر جواز دعا و استغفار برای درگذشتگان از اهل ایمان دلالت می فرماید!..

----- پایان جلسه سوم -----

جلسه چهارم :

شرک دانستن هر نوع توسل توسط وهابیت

ادله قرآنی در رابطه با شکل دوم توسل (حاجت فواهی زنده از زنده در امور عادی زندگی)

حاجت فواهی برادران یوسف از یوسف علیه السلام

حاجت فواهی مردم از نو القرنین

حاجت فواهی فرد سبطی از حضرت موسی علیه السلام

قرض دادن به دیگران دستور قرآن کریم

تعاونوا علی البرِّ و التقوی و دستور فداوند به نیکی کردن به دیگران و مابتمندان

در میان تمام منابعی که در آثار وهابیت نقل کردیم یک مطلب به شکل بحث کلی در رابطه با اینها تجلی می کند و آن این است که هرگونه حاجت خواهی از غیر خدا صورت بگیرد این حاجت خواهی حکم شرک را دارد و مانند آن است که حاجت خواه برای خدای متعال شریکی قائل شده است. در مباحث قبل بیان شد که توسل به معنای وسیله جویی و اتخاذ وسیله در جهت رفع حاجات، معمولاً به ۵ نحو و ۵ شکل صورت می گیرد و آنها عبارت بود از:

الف - **توسل زنده از زنده** (تقاضای دعا کردن شخصی زنده از شخصی دیگر مثال: مانند التماس دعا گفتن به کسی)

ب - **توسل زنده از زنده** (طلب کمک در مشکلات زندگی از دیگران مثال: مانند طلب پول و ... از یک دوست)

ج - **توسل زنده از زنده** (طلب کمک از زنده در مشکلاتی که به شکل عادی حل نمی شود)

د - **توسل زنده از مرده** (مانند رفتن به زیارت قبور و التماس دعا گفتن به ایشان)

ه - **توسل زنده از مرده** (مانند رفتن به سر قبر یکی از اولیاء خدا و التماس دعا گفتن و یا در خواست کمک نمودن و حاجت خواهی در امور غیر عادی زندگی)

در جلسه گذشته شکل اول از توسل و ادله قرآنی آن که دلالت بر جواز این صورت از توسل داشت بیان کردیم، اکنون به بررسی شکل دوم و یا صورت دوم از توسل می پردازیم و آن عبارتست از توسل زنده از زنده در امور عادی و معمولی زندگی (مثال: طلب مال و پول از یک برادر دینی و یا رفتن به سراغ خیاط و نانوا به جهت دوختن یک کت و شلوار و درست نمودن نان) بدون کوچکترین شکی واضح است چنین اموری نیاز به استدلال ندارد زیرا در تمام دنیا و حتی در بین خود وهابیت از صبح تا غروب آفتاب چنین کارهایی انجام می شود اما به جهت روشن شدن ادله ی قرآنی در این بحث به بررسی این آیات که دلالت بر جواز این شکل از حاجت خواهی دارد خواهیم پرداخت. نوع دوم از توسل در آیات فراوانی از قرآن کریم وجود دارد که ما به عنوان نمونه برخی از این آیات را بررسی خواهیم کرد:

۱- فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الصُّرُورُ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

هنگامی که آنها بر او [= یوسف] وارد شدند، گفتند: «ای عزیز! ما و خاندان ما را ناراحتی فرا گرفته، و متاع کمی (برای خرید مواد غذایی) با خود آورده‌ایم؛ پیمانۀ را برای ما کامل کن؛ و بر ما تصدق و بخشش نما، که خداوند بخشنندگان را پاداش می‌دهد!»

آن زمانی که برادران حضرت یوسف علی نبینا و اله و علیه السلام به جهت خشکسالی که در منطقه کنعان و .. بوجود آمده بود و وضعیت بد معیشتی و نبود غلات به جهت آوردن غلات و گندم به مصر آمدند و از ایشان درخواست کمک کردند، بدون آنکه این برادران یوسف علیه السلام را بشناسند از برادرشان طلب کمک کردند و پیامبر خدا حضرت یوسف (علی نبینا و اله و علیه السلام) نیز به ایشان کمک فرمود. جواز این نوع از توسل و حاجت خواهی به روشنی در این آیه از قرآن شریف مشهود و ملموس است که اگر چنین کاری اشکال داشت خدای متعال در قرآن بر آن تصریح می‌فرمود.

۲- قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا * قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا^{۲۳}

(آن گروه به او) گفتند: «ای ذو القرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟!» * (ذو القرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است، مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهم!»

در داستان شخصی به نام ذو القرنین، قرآن کریم بیان می‌فرماید که او شخصی بود که خداوند به وی قدرت داده بود در یکی از سفرها ذی القرنین به منطقه جغرافیایی و سرزمینی می‌رسد که مردمانی در آن زندگی می‌کردند که دشمنانی به نام یا جوج و ماجوج داشتند و این دشمنان هر چند وقت یکبار به آنها حمله می‌بردند و اموال و زندگانی آنها را به تاراج می‌بردند، آنها به ذو القرنین متوسل شده و از وی طلب کمک کردند تا او شرّ این دشمنان را از آنها دفع کند و ذو القرنین درخواست آنها را اجابت نمود. در اینجا هم مردمان از او طلب کمک کردند و هم ذو القرنین از ایشان طلب کمک کرد تا سدی در برابر یا جوج و ماجوج ساخته شد.

۳- وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ^{۲۴}

او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد؛ ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او بود (و از بنی اسرائیل)، و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از

وی تقاضای کمک نمود؛ موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد)؛ موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است»

داستان حضرت موسی (علیه السلام) از عجیبترین داستان های قرآنی است، پیغمبری که بیش از هر پیغمبر دیگری در قرآن کریم از او نام برده شده است و از کارهای او سخن به میان آمده است حضرت موسی علیه السلام است. فرعون که خواب دیده بود شخصی از بنی اسرائیل به دنیا خواهد آمد که بساط و تخت سلطنت او را به باد خواهد داد، دستور داد تا در میان بنی اسرائیل بگردند و هر جا که فرزند پسری به دنیا آمد او را گرفته و بکشند، در این میان داستان حضرت موسی علیه السلام عجیب و غریب است، مادر موسی علیه السلام که نام او یوکابد است به او حامله است و از سرنوشت فرزند خود هراسان است لذا به شدت ناراحت است، قرآن کریم می فرماید ما به مادر موسی علیه السلام وحی کردیم که بچه را شیر بده و او را در داخل نیل رها کن و خداوند به ایشان وعده می دهد که هراسان مباش ما بچه را به تو باز می گردانیم. مادر حضرت موسی علیه السلام مطابق آنچه خداوند به او وحی فرموده است بچه را شیر داده و او را به نیل می سپارد و دست تقدیر و سرنوشت موسی علیه السلام را به در خانه ی فرعون می رساند، فرعون و همسرش در کنار نیل ایستاده بودند که دیدند سبدی در حال حرکت روی آب است و همسر فرعون او را از نیل می گیرد و از فرعون درخواست می کند که حال که ما فرزندی نداریم او را به فرزندی بگیریم و بزرگ کنیم و فرعون به درخواست همسرش این مطلب را می پذیرد. حضرت موسی علیه السلام در کنار دشمن خونی خود فرعون بزرگ می شود و اینچنین از گزند فرعون در امان می ماند، روزی که جناب موسی علیه السلام تصمیم گرفت تا از درون قصر بیرون بیاید در بیرون قصر منظره ای را مشاهده کرد، و آن این بود که دید دو نفر با هم دست به یقه شده اند که یکی سبطی (و از بنی اسرائیل) و دیگری قبطی (از فرعونیان) بود، آن فرد قبطی که پر زور و نیرومند بود فرد سبطی را گرفته و نزدیک بود که او را بکشد لذا سبطی فریاد استغاثه بلند کرد و از حضرت موسی علیه السلام طلب کمک نمود پس حضرت موسی علیه السلام به او کمک کرد و با مشت آن فرد قبطی را به درک واصل کرد. در این داستان و اتفاق فردی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته است از موسی علیه السلام استمداد و کمک می طلبد حال سوال اینجاست که اگر استمداد طلبیدن از غیر خدا شرک است چرا پیغمبر خدا که مقرب درگاه الهی است به این فرد کمک نمود؟ اگر استمداد طلبیدن از غیر خدا شرک بوده است حقّ این بود که جناب موسی علیه السلام به سبطی بگوید از من کمک نخواه بلکه از خدا درخواست کمک کن!! اما بالعکس میبینیم که نه تنها موسی علیه السلام چنین مطلبی را به سبطی نمی گوید بلکه خود به کمک او می آید و با یک مشت فرد ظالم را به درک واصل می کند!! همچنین هیچ تصریحی از جانب خدای سبحان در این آیات از قرآن شریف بر شرک بودن چنین عملی وجود ندارد پس می بینیم که وهابیت توهمات خود را چگونه به عنوان و به اسم آیات قرآن به مردم تحویل می دهند!!

قرآن دقیقاً خلاف این مطلب را بیان می کند و بلکه آنچه باید در اینجا بگوییم این است که زندگی روزمره در دنیا بر همین مبنا استوار است که هر شخص به شخص دیگر نیازمند است و برای رفع حاجت هر کس به محلّ نیاز خود رجوع می کند و بر این مطلب هیچ اشکالی وارد نخواهد بود. اگر حاجت خواهی از دیگران در امور عادی زندگی شرک است تمام وهابیان عالم مشرک هستند زیرا همگی آنها از صبح تا به شب به یکدیگر متوسل می شوند، فردی

وهابی را تصور کنید که برای رفتن به سفر از ریاض به مکه بلیط هواپیما میگیرد، خوب در اینجا ما به این وهابی اشکال می کنیم که تو مشرک شده ای زیرا از یک شرکت هواپیمایی درخواست کمک کردی به جای گرفتن هواپیما از خود خدا بخواه که فرشته ای بفرستد و تو را از ریاض به مکه ببرد !!

پس بنابراین این اشکال وهابیت هیچ منبع قرآنی ندارد، قرآن خلاف این مطلب را بیان می کند زیرا همه ی مردم به هم نیازمند هستند و در حوائج و مشکلات به یکدیگر رجوع می کنند اما نکته ی قابل توجه در بحث توسل فقط این است که کسی که مردم به جهت حاجت خواهی به سراغ او می روند به جای خدا نگذارند و او را خدا ندانند.

۴- مَنْ ذَا الَّذِي يَفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کيست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته انفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!

این آیه شریفه می فرماید: چه کسی است که به خدا قرض نیکو بدهد پس خداوند در برابر قرضی که داده است پاداش او را دو چندان گرداند، حال سوال اینجاست که آیا خدا از کسی قرض می گیرد؟ خیر. خداوند بی نیاز است. این آیه مردم را تشویق و توصیه می کند تا جایی که می توانند به بندگان خدا به خاطر خدا کمک بنمایند پس بنا بر این آیه ی شریفه قرض دادن به یک بنده ی گرفتار برای رضای خدا مانند آن است که انسان در راه طاعت و عبادت خداوند قدم برداشته است. بنا بر این جهت اگر شخصی در حالی که نیازمند است از برادر دینی خود تقاضای کمک نماید و از او درخواست پول و مال بکند این عمل نه تنها شرک نیست بلکه عین توحید و عمل به دستور خداوند سبحان است پس قرض دهنده مقبول خدای متعال است و خدای سبحان پاداشی دو برابر به او خواهد داد.

۵-... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

... و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید! و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است!

تعاونوا علی البرّ و التقوی به معنای کمک کردن به یکدیگر و نیکی کردن به دیگران است و این دستور خداوند سبحان به مومنان است.

----- پایان جلسه چهارم -----

جلسه پنجم :

نوع سوم از توسل (توسل زنده به زنده در امور غیر عادی و مشکل)

معجزات حضرت عیسی علیه السلام

معجزات حضرت موسی علیه السلام

معجزه عاصف بن برقیاء

شفا بودن قرآن و عسل

موضوع بحث توسل است، توسل یعنی وسیله گرفتن و اتخاذ وسیله کردن در نزد خدا به جهت آنکه آن وسیله از ما شفاعت نماید. در جلسات پیشین بیان شد توسل یعنی پناه بردن به یک انسان که در نزد خدای متعال صاحب آبرو باشد به جهت آنکه او در درگاه خداوند سبحان برای ما دعا بفرماید و یا آنکه با نیرویی که خداوند متعال به او داده است (چه زنده باشد چه مرده) باذن الله مشکل ما را حل نماید .

پیشتر بیان شد توسل به ۵ نوع تقسیم می شود :

الف – **توسل زنده از زنده** (تقاضای دعا کردن شخصی زنده از شخصی دیگر مثال :مانند التماس دعا گفتن به کسی)

ب – **توسل زنده از زنده** (طلب کمک در مشکلات زندگی از دیگران مثال : مانند طلب پول و ... از یک دوست)

ج – **توسل زنده از زنده** (طلب کمک از زنده در مشکلاتی که به شکل عادی حل نمی شود)

د – **توسل زنده از مرده** (مانند رفتن به زیارت قبور و التماس دعا گفتن به ایشان)

ه – **توسل زنده از مرده** (مانند رفتن به سر قبر یکی از اولیاء خدا و التماس دعا گفتن و یا در خواست کمک نمودن و حاجت خواهی در امور غیر عادی زندگی)

در مورد مردگان و بحث مرگ و زندگی برزخی در جلسه ی آینده صحبت خواهیم نمود اما در این جلسه در رابطه با نوع سوم توسل صحبت خواهیم کرد یعنی توسل زنده به زنده در مشکلاتی که به شکل عادی حل نمی شود .

فردی که به سراغ آن شخص زنده می رود معتقد است این شخص دارای قدرتی مخصوص است که خداوند سبحان این قدرت را به او داده است و او نیز با اجازه خدا از این قدرت استفاده می نماید. به خاطر دارید بیان شد که در میان فرقه وهابیت، اعضای این فرقه به فراوانی به قرآن استشهاد می کنند و بسیار به شیعه می تازند که شما شیعیان نسبت به قرآن کریم توجه ندارید. اما در این اباحت تلاش نمودیم هر چه به عنوان اعتقاد و عقیده بیان می نمایم از مسیر قرآن کریم و آیات نورانی آن اثبات نمایم و سراغ روایات نرویم تا پاسخی محکم به فرقه ی ضاله ی وهابیت داده باشیم.

برای آنکه نشان می دهیم آنچه می گوئیم صحیح است و هیچ مشکل عقلی و نقلی ندارد سراغ خود قرآن کریم می رویم و در این ارتباط می بینیم قرآن چگونه ما را راهنمایی می کند؟! آیا می توانیم بر اساس قرآن شریف معتقد باشیم که افرادی هستند که از میان انسانها برگزیده شده اند و خدای متعال به ایشان عنایت خاصی داشته و به آن ها عنایت نموده تا ایشان به اجازه و اذن خداوند متعال این قدرت را در مسیر کارگشایی برای دیگران استفاده نمایند!!؟

نوع سوم از توسل در آیات فراوانی از قرآن کریم وجود دارد که ما به عنوان نمونه برخی از این آیات را بررسی خواهیم کرد:

۱- **وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخْبِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.**

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده، که به آنها می گوید): من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور مادرزاد و مبتلایان به برص [= پیسی] را بهبودی می‌بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم؛ و از آنچه می‌خورید، و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید، به شما خبر می‌دهم؛ مسلماً در اینها، نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید!

قرآن داستان حضرت عیسی مسیح علیه السلام را بیان می دارد که ایشان به جهت اثبات نبوت خود از سوی خداوند سبحان نشانه هایی آورد. آیاتی چون دمیدن در پرنده ی گلی و تبدیل شدن به پرنده واقعی، بینا کردن کور مادرزاد، شفا دادن پیسی و برص، دو نوع بیماری که تا امروز درمانی برای آن وجود ندارد همه را شفا می دهد. کار دیگر زنده کردن مردگان به اذن خداوند است که هیچ کس از پس آن برنماید جز آنکه خدا چنین قدرتی را به او عطا فرماید.

کار خارق العاده دیگر خبر دادن به مردم از جزئیات زندگی آنها در خانه های آن ها است، این کارهای غیر عادی کارهایی است که حجت خدا باذن الله انجام می دهد لذا نتیجه می گیریم بر اساس آیات نورانی قرآن کسانی هستند که کارهای خارق العاده انجام می دهند و مشکلات غیر قابل حل را به شکل خارق عادت حل می نمایند .

۲- ... وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می ساختی، و در آن می دمیدی، و به فرمان من، پرنده ای می شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتی؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: اینها جز سحر آشکار نیست!

این آیه نیز همانند آیه قبل صریحاً به معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) اشاره می فرماید با این تفاوت که اینبار خداوند سبحان خود خطاب به عیسی علیه السلام می فرماید و این معجزات و آیات را به او یادآور می شود .

نتیجه آنکه اگر ما نیز همانند این مرضایی که به حضرت عیسی علیه السلام توسل کردند و شفا یافتند به حضرت ولی عصر علیه السلام که حی هستند و در میان ما زندگی می کنند توسل نمودیم مطابق قرآن شریف عمل نمودیم زیرا معتقدیم حضرت ولی عصر علیه السلام همچون حضرت عیسی علیه السلام حجت خداوند است و می تواند مشکلات غیر عادی را از مسیر اعجاز به اذن خداوند سبحان حل نماید .

نتیجه آنکه اگر من فرزند کور مادرزادی داشته باشم و دست به دامن حجت ابن الحسن علیه السلام بشوم موافق قرآن کریم عمل نموده ام زیرا حجت خدا را صاحب قدرت های الهی می دانم که به اذن الله قادر است مشکلات مرا همچون حضرت عیسی علیه السلام باذن الله حل نماید . در اینجا وهابیت است که باید پاسخگو باشد چرا توسل به شخص زنده در امور غیر عادی شرک است وقتی قرآن کریم صریحاً بیان می دارد این عمل مورد تأیید است .

نکته دیگر این است که لازم است ما این قدرتها را از آن خود این بزرگواران ندانیم بلکه این قدرت ها را موهوبی و لطف خداوند به این بزرگان بدانیم که باذن الله و به اجازه ی خدا از آن استفاده می نمایند .

۳- وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرِبَهُمْ كَلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

و (به یاد آورید) زمانی را که موسی برای قوم خویش، آب طلبید، به او دستور دادیم: «عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن!» ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آن گونه که هر یک (از طوایف دوازده گانه

بنی اسرائیل)، چشمه مخصوص خود را می‌شناختند! (و گفتیم:) «از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید! و در زمین فساد نکنید!»

بنی اسرائیل که در غضب الهی در سرگردانی در بیابان‌ها سیر می‌کردند به خاطر حرارت آفتاب به شدت تشنه شده بودند لذا به حضرت موسی علیه السلام متوسل شدند نتیجه آنکه خداوند به حضرت موسی علیه السلام دستور می‌فرماید عصایت را به سنگ بزن ناگاه دوزاده چشمه درست شد و مشکل غیر عادی بنی اسرائیل به اذن خداوند سبحان و به دستان مبارک حضرت موسی علیه السلام حل شد. این است توسل زنده به زنده برای انجام کارهای خارق العاده.

در روایات شیعه آمده است در آن هنگام که حضرت موسی علیه السلام چوب دستی خود را بالا برد و به سنگ زد دعایی خواند و این دعا، دعای نورانی است که به درد همه‌ی ما می‌خورد، موسی علیه السلام در پیشگاه الهی عرض کرد:

فَقَالَ مُوسَىٰ إلهي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ بِحَقِّ عَلِيِّ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ بِحَقِّ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْأَوْلِيَاءِ وَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ وَ بِحَقِّ عَرَّتِهِمْ وَ خُلَفَائِهِمْ سَادَةِ الْأَرْكَبَاءِ لَمَّا سَفَيْتَ عِبَادَكَ هَؤُلَاءِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَىٰ يَا مُوسَىٰ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَضْرِبْهُ بِمَا فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ ۚ

داستان حضرت سلیمان علی نبینا و اله و علیه السلام و بار عام او و ندیدن هدهد و پرس و جو کردن در رابطه با او:

۴- لَأَعَذِّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِيَنَّكَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

قطعا او را کیفر شدیدی خواهم داد، یا او را ذبح می‌کنم، یا باید دلیل روشنی (برای غیبتش) برای من بیاورد!

...

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحْطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ

چندان درنگ نکرد (که هدهد آمد و) گفت: «من بر چیزی آگاهی یافتم که تو بر آن آگاهی نیافتی؛ من از

سرزمین «سبأ» یک خبر قطعی برای تو آورده‌ام!

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ

من زنی را دیدم که بر آنان حکومت می‌کند، و همه چیز در اختیار دارد، و (به خصوص) تخت عظیمی دارد!

...

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ

(سلیمان) گفت: «ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می آورد پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟»

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِي أَمِينٌ

عفریتی از جن گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم!»

قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌ كَرِيمٌ

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می آورم یا کفران می کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می کند؛ و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!»

می بینیم حضرت سلیمان علیه السلام تقاضا می فرماید که کسی تخت بلقیس را از هزاران کیلومتر دورتر برای او بیاورد آیا این توسل در امور غیر عادی توسط حضرت سلیمان علیه السلام شرک است؟! خیر قرآن می فرماید شخصی گفت من این تخت را برای تو می آورم پیش از آنکه چشم بر هم بزنی و در روایات این شخص وصی حضرت سلیمان علیه السلام یعنی عاصف بن برخیا معرفی شده است. عاصف بن برخیا به چشم بر هم زدنی تخت بلقیس را از هزاران کیلومتر آنطرف تر نزد حضرت سلیمان آورد، حال سوال اینجاست که کجای این عمل شرک است؟! وهابیت باید پاسخگو باشد!! اگر درخواست غیر عادی از شخص صاحب قدرت شرک بود قرآن باید می فرمود!

شخصی که نزد او علمی از کتاب بود اینچنین کرد و تخت را از هزاران کیلومتر آن طرف تر به چشم بر هم زدنی جابجا کرد حال اگر کسی کل علم کتاب نزد او باشد چه خواهد کرد؟!

قرآن می فرماید: وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ۝۳۱

آنها که کافر شدند می گویند: «تو پیامبر نیستی!» بگو: «کافی است که خداوند، و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند!»

سوال اینجاست، آن چه کسی است که خدا از پیامبر می خواهد در مقابل کفار شهادت بر پیغمبری پیامبر بدهد در حالیکه تمام دانش کتاب نزد اوست؟! آن امیرالمومنین علیه السلام است.

عَنْ يُرِيدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٍّ أَوْلَانَا وَ أَحْسَنَنَا وَ خَيْرَنَا بَعْدَ النَّبِيِّ ع.

برید بن معاویه گوید به امام باقر آیه شریفه «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است» را عرض کردم، فرمود: خدا ما را قصد کرده و علی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله اول ما و افضل ما و بهتر ما خاندان است.

حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُنْتُ عِنْدَهُ فَذَكَرُوا سَلِيمَانَ وَ مَا أُعْطِيَ مِنَ الْعِلْمِ وَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْمُلْكِ فَقَالَ لِي وَ مَا أُعْطِيَ سَلِيمَانَ بْنُ دَاوُدَ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ صَاحِبِكُمْ الَّذِي قَالَ اللَّهُ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ كَانَ وَ اللَّهُ عِنْدَ عَلِيِّ ع عِلْمُ الْكِتَابِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ وَ اللَّهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ

اما برخی آیات قرآن هستند که برای موجودات غیر انسان قدرت های خارق العاده قائل هستند :

زنبور عسل و عسل شفا است

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

سپس از تمام ثمرات (و شیره گلها) بخور و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، براحتی بیما! «از درون شکم آنها، نوشیدنی با رنگهای مختلف خارج می شود که در آن، شفا برای مردم است؛ به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای جمعیتی که می اندیشند.

در این صورت آیا اگر برای شفای بیماری لا علاج خود سراغ عسل بروم مشرک هستم!؟

قرآن کریم شفا است

وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا

۳۲ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۲۹

۳۳ بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص: ۲۱۲

۳۴ النحل : ۶۹

۳۵ الاسراء : ۸۲

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید.

----- پایان جلسه پنجم -----

جلسه ششم :

مرگ چیست ؟

معانی ماده ی " وفی "

آیاتی در رابطه با ماده ی وفی

آیاتی که دلالت بر ورود به جهان برزخ پس از مرگ دارد

بعد از بحث های ما در رابطه با توسل دو نوع از صورت های توسل باقیماند که ان شا الله به این دو نوع نیز می پردازیم. اما پیش از ورود به این دو صورت لازم است پیرامون مرگ صحبت کنیم، لذا وارد این بحث و مقدمات آن می شویم، اما مقدمه اول این است که ما اساساً مرگ را به عنوان از بین رفتن و نابودی ندانیم و آن را در حد یک تولد حساب بنماییم و بگوییم همانگونه که انسان پا به عرصه ی این دنیا می گذارد و از عالم رحم وارد این دنیا می شود مرگ نیز همانند ورود به این دنیا است، یعنی همانگونه که نوزاد از رحم مادر به دنیا قدم می گذارد، انسان نیز وقتی میمیرد با مرگ خود از عالم دنیا قدم به عالم برزخ می گذارد لذا نتیجه آن است که بدانیم روان انسانی زنده و باقی است و آنچه دست خوش مرگ و نابودی می شود جسم و بدن انسان است و از همین باب می توانیم به یک نتیجه ی دیگر برسیم که اساساً فرمانده بدن در این دنیا نیز روح ما است و بدن فرمانبری بیشتر نیست !!

مقدمه ی دیگر که باید مورد توجه قرار بگیرد این است که خداوند متعال به افرادی که به عنوان نبی و وصی انتخاب می فرماید امتیازاتی می دهد و عمده ی این امتیازات را به ارواح مقدسه ایشان عطا می فرماید .

و اما مطلب دیگر که باید حتماً بررسی شود این است که کتاب مقدس و آسمانی ما که آخرین کتاب آسمانی است یعنی قرآن کریم در رابطه با مرگ چه نظری دارد ؟ حتماً از ابتدای بحث تا به حال توجه نموده اید که ما محور را در تمام بررسی ها و ارزیابی ها پیرامون توسل مسئله ی قرآن قرار داده ایم زیرا قرآن کتابی است که همه ی مسلمانان عالم از چهار فرقه ی سنی و یک فرقه ی شیعه و یک فرقه ی وهابی به آن معتقدند و این کتاب را کتاب آسمانی می

دانند لذا از این باب است که قرآن را محور قرار داده ایم لذا بر این اساس صحبت خواهیم نمود که اساساً قرآن کریم این کتاب آسمانی دست نخورده‌ی ما مسئله‌ی مرگ را چگونه تلقی می‌نماید؟!

قرآن برای این تغییر محیط و نشئه لغتی را انتخاب می‌فرماید که در بسیاری از آیات قرآن شریف این لغت به کار رفته است و این لغت از ماده‌ی " وفی " است که لفیف مفروق است و آن را به باب تفاعل برده اند، "تَوْفَى وَ تَوْفَى" این واژه ای است که به فراوانی در آیات قرآن به کار برده شده است و معنای آن " تمام گرفتن " است و در این ماده هیچ نشانی از نابودی و نیستی نیست، قرآن کریم برای بیان این حالت یعنی مرگ از همین ماده استفاده می‌فرماید .

در کتاب دائرة المعارف لسان العرب المحيط (معتبرترین کتاب لغت عربی به عربی) نوشته‌ی علامه ابن منظور در رابطه با معنای کلمه " وفی " می‌گوید :

وفی یفی فهو واف وفی بالعهد وفاء آای تمّ ... و كذلك اوف الكیل ای اتمّه و لم ینقص منه شیئاً...

قال الله تعالى :أَوْفُوا بِالْعُقُودِ، وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي؛ يقال :وفى الكيلُ و وفى الشيءُ أى تمّ، و أوفيتهُ أنا أتممته، قال الله تعالى : وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ*

وقتی می‌گوییم فلان کس به عهد خود وفا کرد به معنای آن است که عهد خود را تمام کرد (یعنی به آنچه قول داده بود عمل کرد) ... معنای اوف الکیل به معنای پر کردن کیل است ...

در کتاب قاموس قرآن در رابطه با معنای ماده " وفی " می‌خوانیم :

وفی: وفاء و ایفاء بمعنی تمام کردن است «وفى بعهده و أوفى بعهده» یعنی پیمانش را بانجام برد و بآن عمل کرد. «أوفيتُ الكيلَ و الوزن» پیمانه و توزین را تمام و کامل کردم. وفاء بعهد و ایفاء بعهد آنست که آنرا بدون کم و کاست و مطابق وعده انجام دهی.

در کتاب ترجمه مفردات راغب اصفهانی در رابطه با " وفی " می‌خوانیم :

وَأَفَى چیزی است که به تمام و کمال رسیده باشد، می‌گویند - درهم وَافٍ و کیلٌ وَافٍ - پول و وزنی کامل و تمام - أَوْفَيْتُ الْكَيْلَ وِ الْوِزْنَ - تمام و کمال وزن کردم و پیمانه نمودم.

در کتاب معجم مقاییس اللغة در رابطه با وفی می‌خوانیم :

وفی کلمه تدل علی اکمال و اتمام و منه الوفی اتمام العهد و اکمال الشرط

وفی کلمه ای است که بر کمال پیدا کردن و تمام پیدا کردن دلالت دارد و یکی از مصادر آن وفی است که به معنای تمام کردن عهد و کامل کردن شرط است .

آنگاه وقتی به قرآن کریم نگاه می کنیم می بینیم که قرآن کریم چگونه از این ماده استفاده می فرماید :

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی گرداند.»

می بینید که در این آیه شریفه هیچ سخنی از نابود شدن و نیست شدن پس از مرگ وجود ندارد !!

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده ننگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) بازمی گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!

در رابطه با مساله روح و نفس مطالعات بسیاری در دنیا صورت گرفته است امروزه هم علم و هم مباحث تجربی و آمار حقیقتی را مطرح می نمایند و آن همین روح و به تعبیر قرآن نفس انسانی است که در این زمینه کارهای بسیاری انجام شده است و یکی از این کارها کتابی است با نام انگلیسی life after life و به زبان فارسی بازگشت به زندگی که نویسنده آن یک دکتر روانپزشک و فیلسوف است با نام دکتر ریموند مودی که او با ۱۵۰ نفر آدم ملاقات داشته است که تمامی این آدمها واقعاً از دنیا رفته بودند و تمام علائم حیاتی آنها قطع شده بوده است (همچون قطع کامل ضربان قلب، عدم رفلکس قرنیه، صاف بودن نوار مغزی و عدم هرگونه تنفس و باز و بسته شدن سینه) و همه ی این آدم ها دوباره به زندگی و حیات دنیوی بازگشته بودند و زنده شده بودند، دکتر مودی با همه ی اینها مصاحبه کرده است و نتیجه ی مصاحبه ها و مطالب و پاسخها را در این کتاب تالیف نموده است، تمام این ۱۵۰ نفر بدون هیچ استثنایی مرگ را توصیف کردند و این توصیف مرگ اینگونه است که همگی گفته اند مرگ چیزی است شبیه به خواب !!

عجیب است نسبت به این قضیه که این ها گفته اند وقتی ما از این بدن جدا شدیم و کنده شدیم چیزهای بسیار زیادی را می دیدیم و از جمله چیزهایی که می دیدیم این بود که می دیدیم بدنمان بدون حرکت افتاده است و دکترها و پرستارها بر روی بدن ما افتاده اند و در حال تلاش برای برگرداندن ما هستند !!

یکی از موارد خیلی جالب که دکتر ریموند مودی نقل می کند این مورد است که شخصی می گوید در جایی تصادف با ماشین کردم، پس از تصادف به پشت فرمان افتادم و دیدم که از بدن خارج شدم، مردم دور ما جمع شده بودند و من بدن خودم را میدیدم که خون آلود بود و مردم در رابطه با من صحبت می کردند و من تمام حرف هایشان را می شنیدم تا جایی که حتی من فکر افرادی که دور من جمع شده بودند را هم می خواندم !!

قرآن شریف می فرماید :

لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ

(به او خطاب می شود:) تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است!

یکی از مطالب دیگری که در این کتاب بیان شده است و منابع اسلامی هم آن را تایید می کند این است که می گویند وقتی از این بدن کنده شدم به سوی بالا حرکت کردم سپس صدایی که نمی دانستم گوینده آن چه کسی است بلند شد که می گفت: برای این زندگی فعلی خود چه آورده ای؟!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید؛ و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده؛ و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است!

آیات قرآن کریم در این زمینه بسیار است که به چندی از این آیات اشاره خواهیم نمود :

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ

(آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می گوید: «پروردگار من! مرا بازگردانید!» * شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم!» (ولی به او می گویند:) چنین

۳۸ ق: ۲۲

۳۹ الحشر: ۱۸

۴۰ المومنون: ۱۰۰

نیست! این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است)! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند!

النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ^۱

عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می فرماید: «آل فرعون را در سخت ترین عذابها وارد کنید!»)

مَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا^۲

(آری، سرانجام) همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند!

... وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ^۳

و اگر ببینی هنگامی که (این) ظالمان در شداید مرگ فرو رفته اند، و فرشتگان دستها را گشوده، به آنان می گویند: «جان خود را خارج سازید! امروز در برابر دروغهایی که به خدا بستید و نسبت به آیات او تکبر ورزیدید، مجازات خوارکننده ای خواهید دید!» (به حال آنها تأسف خواهی خورد)

می بینید بلافاصله افراد ظالم بعد از مرگ وارد نشئه ای می شوند که در آن عذاب می شوند ...

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند؟!*

این بخاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند؛ از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد!

بنابراین طبق این آیات، زندگی با آمدن مرگ از بین نخواهد رفت و مرگ یک انتقال از این عالم دنیوی به عالم برزخ است آن کسانی که معتقدند و می دانند ما قرآن را کتاب آسمانی می دانیم که تمام حرف های آن صحیح است باید بدانند قرآن برای انسان حقیقت دیگری قائل است که این حقیقت پیش از زندگی دنیوی بوده و خلق شده است و در زندگی دنیا فرماندهی این بدن را به عهده می گیرد و پس از این زندگانی دنیوی نیز مجدداً به حیات خود

^{۴۱} غافر : ۴۶

^{۴۲} نوح : ۲۵

^{۴۳} الانعام : ۹۳

^{۴۴} محمد : ۲۸

ادامه می دهد و به احتمال زیاد در نشئه بعد در کالبد قالب مثالی به زندگانی خود ادامه می دهد که این قالب مثالی شباهت به همین بدن دنیوی دارد لذا به همین خاطر است که وقتی اموات را در خواب میبینید به شکل دنیویشان می بینید و می شناسید .

حال به این ترتیب آیا روح مطهر پیامبر و امیرالمومنین علیهما السلام زنده است یا خیر؟ وقتی حقیقت وجود پیامبر و امیرالمومنین علیهما السلام موجود است، آنگاه توسل به ایشان، دیگر توسل به کسانی که نابود شده اند نیست !!

----- پایان جلسه ششم -----

جلسه هفتم:

تاملی در سایر آیات مربوط به مرگ

انواع مرگ مومن و کافر

داستان ایمان آورنده به مبلغان عیسی مسیح علیه السلام در انطاکیه

داستان پسر نوع علیه السلام

تاملی در آیات مربوط به زنده بودن شهداء

در جلسه گذشته پیرامون توسل شخص زنده به مرده صحبت کردیم و به عنوان مدخل این بخش در رابطه با مرگ و دیدگاه قرآن شریف نسبت به مرگ سخن به میان آوردیم و آیات فراوانی را در رابطه با مرگ بررسی نمودیم، آیا اساساً قرآن کریم مرگ را فنا می داند و عنوان می کند که وقتی کسی از دنیا رفت نیست و نابود می شود یا آنکه مطلب دیگری در میان است؟! باید دانست سوء فهم از همینجا بوجود آمده است که افرادی که این مطلب را می گویند و معتقدند انسان بعد از مرگ نیست و نابود می شود کاملاً بر خلاف نظر قرآن معتقد هستند!! در جلسه گذشته گفته شد تلقی قرآن از مرگ، تلقی نیستی و نابودی نیست بلکه قرآن ماده ی " وفی " را به کار برده است که به معنای تمام گرفتن است .

مرگ چیزی شبیه به دنیا آمدن جنین انسان به همین عالم است، وقتی نوزاد محیط تنگ و تاریک رحم مادر را ترک می کند و به این دنیا قدم می گذارد حالت مرگ نیز همینگونه است با این تفاوت که اینبار انسان از رحم دنیا خارج

می شود و به جهانی وسیع واصل می شود و می توان گفت تقریباً همان نسبتی که بین دنیای ما و دنیای جنینی برقرار است، همین نسبت ما بین جهان آخرت و این دنیا برقرار است !!

قرآن کریم جان دادن را بر اساس اینکه افراد نیکو کار یا بدکار باشند اینگونه توصیف می فرماید به عنوان مثال برای فرد بدکار می فرماید :

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ* ذَلِكِ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْحَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ

حال آنها چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان (مرگ) بر صورت و پشت آنان می زنند و جانشان را می گیرند؟!* این بخاطر آن است که آنها از آنچه خداوند را به خشم می آورد پیروی کردند، و آنچه را موجب خشنودی اوست کراهت داشتند؛ از این رو (خداوند) اعمالشان را نابود کرد!

۶

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می گیرند در حالی که پاک و پاکیزه اند؛ به آنها می گویند: «سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می دادید!»

این بهشت، بهشت برزخی است زیرا هنوز قیامت نیامده است، خدای متعال در وصف حال نیکوکاران می فرماید :
فرشتگان الهی با اینچنین ادب و محبتی با آنها برخورد می کنند .

اما در داستان حضرت نوح علیه السلام بعد از ۹۰۰ سال رسالت به خدای متعال شکایت فرمود :

قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَبِلاً وَهَمَّاراً(نوح/۵)

(نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (بسوی تو) دعوت کردم،

فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَاراً(نوح/۶)

اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود!

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَاراً(نوح/۷)

۴۵ محمد: ۲۷

۴۶ النحل: ۳۲

و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان قرار داده و لباسهایشان را بر خود پیچیدند، و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند!

لذا خداوند دستور ساختن کشتی را به حضرت نوح علی نبینا و اله و علیه السلام داد و نوح علیه السلام شروع به ساختن نمود و هر بار که قوم او می گذشتند شروع به تمسخر او می کردند:

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ

او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند؛ (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد!

تا آنکه باران شروع شد و آب از تنور فوران کرد و همه جا را آب گرفت:

حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ آثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ

(این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید، و تنور جوشیدن گرفت؛ (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلا وعده هلاک آنان داده شده [= همسر و یکی از فرزندان] - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند!

فرزند نوح علیه السلام با تمام اصرار حضرت نوح (ع) به کشتی نیامد و به بالای کوه رفت و هلاک شد اما ایمان آوردگان به نوح علیه السلام نجات پیدا کردند و اما آن کسانی که به نوح علیه السلام ایمان نیاوردند قرآن در رابطه با ایشان می فرماید:

بِمَا حَطَبْتُمْ إِيَّاهُمْ أَغْرَقُوا فَأَدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا

(آری، سرانجام) همگی بخاطر گناهانشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند، و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند!

این "فا" در اینجا همان "فای تفریعیه" می باشد که بلافاصله پس از اغرقوا آمده است یعنی بلافاصله پس از مردن وارد آتش شدند و نیست و نابود نشدند!!

۴۷ هود: ۳۸

۴۸ هود: ۴۰

۴۹ نوح: ۲۵

داستان دیگری که قرآن کریم نقل می فرماید که بسیار عبرت آموز است داستانی است که حضرت عیسی مسیح علیه السلام دو نفر از مومنان به خود را به شهر انطاکیه فرستاد تا تبلیغ بنمایند، این دو نفر مردم را تبلیغ و دعوت به خدای یکتا نمودند و نفر سومی نیز به ایشان اضافه شد، مردم شهر نه تنها حرف و کلام مبلغان عیسی مسیح علیه السلام را گوش ندادند و بعد تهدید کردند که :

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ

آنان گفتند: «ما شما را به فال بد گرفته ایم (و وجود شما را شوم می دانیم)، و اگر (از این سخنان) دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید!

و اما در این هنگام شخصی (که برخی روایات گفته است اسم وی یوسف نجار بوده است) آمد و برخورد مردم را با این مبلغان دید آنگاه گفت :

وَجَاءَ مِنَ الْقَرْيَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلْكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ

و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: «ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید! * از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند!

آنگاه قوم قصد جان او را کردند و برای کشتن او اقدام نمودند:

إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ

(به همین دلیل) من به پروردگارتان ایمان آوردم؛ پس به سخنان من گوش فرا دهید!»

اما به محض اینکه او را کشتند به او گفته شد وارد بهشت شو :

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ

سرانجام او را شهید کردند (و) به او گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است!»

بلافاصله پس از وارد شدن یوسف نجار به بهشت برزخی آرزو میکند کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است!! این بهشت مطمئناً بهشت آخرتی و قیامتی نیست زیرا در لحظه ای که

او را می کشند بلافاصله او را وارد بهشت می کنند، همینگونه است آن جهنمی که قوم نوح علیه السلام بلافاصله وارد آن شده اند جهنم برزخی بوده است .

اما یک سری از آیات است که مردم آنها را کامل و درست نمی خوانند، می دانیم بحث شهید، بحث بسیار پر ارزش و پر قیمتی است و ما دو دسته آیات در این رابطه داریم :

۳

۱- وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید!

اما در سوره ی آل عمران می فرماید :

۴

۲- وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند

به طور معمول دیده شده است کسانی که این آیه را می خوانند به همین آیه اکتفا می کنند اما ما باید این آیه همراه با آیه بعد آن بخوانیم تا معنای کلی را بدست بیاوریم و آن آیه این است :

۳- فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ(آل عمران/۱۷۰)

آنها بخاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند و بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقتند (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می بینند و می دانند) که نه ترسی بر آنهاست، و نه غمی خواهند داشت .

۴- يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ(آل عمران/۱۷۱)

و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند؛ و (می بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند.

دقت می فرمایید در انتهای آیه ی چهارم یعنی آیه ۱۷۱ آل عمران فرموده است خداوند اجر مومنین را ضایع نخواهد فرمود، در ابتدای آیه یعنی در آیه ۱۶۹ بحث شهداء بود بعد وصف این شهدا را فرمود که بسیار خوشحالند به خاطر آنچه خداوند کریم از فضلش به ایشان داده است، بعد می فرماید اینها به کسانی که هنوز به ایشان ملحق نشده اند (

^{۵۳} البقره : ۱۵۴

^{۵۴} آل عمران : ۱۶۹

یعنی اهل دنیا (بشارت می دهند !! لذا مرگ اینگونه دروازه ای است که انسان را به سوی نعمت های لا تعدّ و لا تحصای الهی راهنمایی و هدایت می کند، بنابراین ملاحظه می فرمایید اگر خواننده آیه، آیه اول را بخواند تصور می کند که فقط شهداء دارای این مقام هستند اما با توجه به دو آیه ی بعد مطلب را روشن می کند که می فرماید: خداوند اجر مومنان را ضایع نخواهد کرد!! یعنی غیر شهداء نیز چنین داستانی دارند که این زندگی تنگ و تاریک و سخت دنیا به زندگی گشاده ای برای ایشان تبدیل خواهد شد .

با فرارسیدن مرگ و جدا شدن روح انسانی از کالبد خود چنین حالاتی را ملاحظه خواهد نمود و زیست جدیدی که برخی از اوصاف آن در این آیات بیان شد شروع خواهد شد، لذا خداوند هر مومنی را که اینگونه عمل کند در چنین نعماتی غوطه ور خواهد فرمود و خداوند این نعمات را برای کسانی که با ایمان زندگی کنند و با ایمان از دنیا بروند آماده فرموده است حتی اگر این ایمان در روزها و ساعات آخرین زندگی انسان باشد زیرا خداوند راه را برای توبه کنندگان باز گذاشته است .

----- پایان جلسه هفتم -----

جلسه هشتم:

معرفی کتاب الروح ابن قیم الجوزیه

روایاتی پیرامون ارواح و اثبات مدعای شیعه در رابطه با زیارت اهل قبور و زنده بودن مردگان

مقدمه ای که باید به آن توجه کنیم این است که خدای متعال به ما عنایت فرموده و ما را در خانواده شیعه به دنیا آورده است و این به دنیا آمدن به دست ما نبوده است بلکه به لطف و عنایت خداوند سبحان بوده است . آنچه ما باور داریم و به آنها افتخار می کنیم حتی افرادی که از ما نیستند هم آن را تایید و قبول کرده اند، کتابی است به نام کتاب الروح که نویسنده ی آن علامه محمد ابن ابی بکر دمشقی ابن قیم الجوزیه است و او از ناموران وهابیت است، وی در سال ۶۹۱ هجری قمری در دمشق به دنیا آمد، در خانواده ای اهل علم بزرگ شد و اولین معلم او پدرش بود، او در سال ۷۱۲ هجری قمری با ابن تیمیه ملاقات کرد و به شاگردی ابن تیمیه (بنیانگذار اصلی وهابیت) درآمد.

از جمله کتاب های او می توان به : مدارج السالکین، زاد المعاد، الوابل الصیب من الکلم الطیب، الصلاة وأحكام تاركها نام برد.

در بخش اول این کتاب به این تیتیر برخورد می کنیم: الْمَسْأَلَةُ الْأُولَى وَهِيَ هَلْ تَعْرِفُ الْأَمْوَاتَ زِيَارَةَ الْأَحْيَاءِ وَسَلَامَهُمْ أَمْ لَا قَالَ (مسئله اول و آن اینکه آیا اموات زیارت زندگان (زیارت قبور) را می فهمند و سلام دادن آنها را متوجه می شوند یا خیر؟)

در جلسات اول به یاد دارید که دکتر ناصر العقل وهابی در رابطه با روح چه می گفت، حال در اینجا ببینید ابن قیم چه می گوید: ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ ثَبَتَ عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُرُّ عَلَى قَبْرِ أَخِيهِ كَانَ يَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا فَيَسْلَمُ عَلَيْهِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ رُوحَهُ حَتَّى يَرِدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَذَا نَصٌّ فِي أَنَّهُ بَعِيْنُهُ وَيَرُدُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: مسلمانی نیست که بر قبر برادر مومنش که او را در دنیا می شناخته است بگذرد و بر او سلام کند مگر آنکه خدای متعال روح آن مرده را باز می گرداند تا آنکه جواب سلام او را بدهد!!
آیا بنابراین و با این وجود مرگ به معنای نابود شدن است؟! مردگان تشخیص می دهند که چه کسی به ایشان سلام کرده است و جواب سلام آنها را می دهند!!

در جای دیگر در ادامه ی مباحث این کتاب نقل می کند:

وَتَبَّتْ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ أَلْمِيَّتِ يَسْمَعُ قَرَعَ نَعَالِ الْمَشِيْعِينَ لَهُ إِذَا انْصَرَفُوا عَنْهُ

و ثابت شده که پیغمبر فرموده اند که میت و مرده صدای نعل کفش های افرادی که به تشییع جنازه ی او آمده اند را می شنود آن هنگامی که می خواهند از نزد او بروند و او را ترک کنند!!
در ادامه نقل می کند:

وَقَدْ شَرَعَ النَّبِيُّ لِأُمَّتِهِ إِذَا سَلِمُوا عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ أَنْ يَسْلَمُوا عَلَيْهِمْ سَلَامٌ مِنْ يَخَاطِبُونَهُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَهَذَا خُطَابٌ لِمَنْ يَسْمَعُ وَيَعْقِلُ وَكُلُّكَ لَكَ لَكَ هَذَا الْخُطَابُ بِمَنْزِلَةِ خُطَابِ الْمَعْدُومِ وَالْجَمَادِ

پیغمبر صلی الله علیه و اله برای امت خود تشریح فرمود که آن هنگام که به نزد اهل قبور می روند و می خواهند به آنها سلام کنند اینگونه سلام کنند و به شکل کسانی که صدای آنها را می شنوند سلام کنند و بگویند: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (سلام بر شما باد ای کسانی که در سرزمین مومنان ساکن شده اید) و این خطابی است برای کسی که می شنود و تعقل می کند و اگر اینگونه نبود این خطاب به منزله ی خطابی معدوم و صحبت با جماد بود!!

عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ تَعَرَّضَ أَعْمَالُ الْأَحْيَاءِ عَلَى الْمَوْتَى فَإِذَا رَأَوْا حَسَنًا فَرَحُوا وَاسْتَبَشَرُوا وَإِنْ رَأَوْا سُوءًا قَالُوا اللَّهُمَّ رَاجِعْ بِهِ ۵۵

ابی ایوب نقل می کند: اعمال زندگان بر اموات عرضه می شود آن هنگامی که این اعمال را می بینند اگر آن اعمال خیر بود خوشحال می شوند و اگر بد بود دعا میکنند و می گویند: خدایا این عمل را به خودش برگردان.

وَذَكَرَ ابْنَ أَبِي الدُّنْيَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْخَوَارِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ أَخِي قَالَ دَخَلَ عِبَادُ بْنُ عَبَّادٍ عَلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ وَهُوَ عَلَى فِلَسْطِينَ فَقَالَ عَظَنِي قَالَ بِمِ أَعْظَكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ بَلَّغْنِي أَنَّ أَعْمَالَ الْأَحْيَاءِ تَعْرُضُ عَلَى أَقَارِبِهِمُ الْمَوْتَى فَأَنْظُرُ مَا يَعْضُرُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ عَمَلِكُمْ فَبِكِي إِبْرَاهِيمَ حَتَّى اخْضَلْتُ لِحَيْتِهِ^{٥٦}

عباد بن عباد بر ابراهیم بن صالح وارد شد و به او گفت مرا موعظه کن خدا خیرت دهد به من اینگونه رسیده است که اعمال زندگان بر نزدیکان مرده آنها عرضه می شود پس بنگر آنچه به پیغمبر از عمل تو عرضه می شود پس ابراهیم شروع به گریه کرد آنقدر که محاسنش پر از اشک شد!!

قرآن شریف می فرماید:

وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^{٥٧}

بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند! و بزودی، بسوی دانای نهان و آشکار، باز گردانده می شوید؛ و شما را به آنچه عمل می کردید، خبر می دهد!»

پس اینکه می گویند از این روح هیچ کاری ساخته نیست و روح بعد از مرگ نابود می شود بر اساس روایاتی که بزرگترین عالم وهابی و دانشمند آنها ابن قیم در کتاب الروح نقل کرده کاملاً باطل است.

در جای دیگر در همین از نسائی و غیر آن نقل می کند:

وَفِي النِّسَائِيِّ وَغَيْرِهِ مِنْ حَدِيثِ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ الْمُزْنِيِّ عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ أَقْرَأُوا {عِنْدَ مَوْتِكُمْ وَهَذَا يَحْتَمِلُ أَنْ يُرَادَ بِهِ قِرَاءَتُهَا عَلَى الْمُحْتَضِرِ عِنْدَ مَوْتِهِ مِثْلَ قَوْلِهِ لَقِنَا مَوْتَكُمْ لَأِ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَيَحْتَمِلُ أَنْ يُرَادَ بِهِ الْقِرَاءَةُ عِنْدَ الْقَبْرِ وَالْأَوَّلُ أَظْهَرَ لَوْجُوهُ^{٥٨}

و در نسائی و غیر آن از حدیث معقل بن یسار مزنی از پیغمبر نقل است که فرمود: نزد مردگانتان یس بخوانید و احتمال می رود که معنای آن این است که آن مرده ای است که هنوز به خاک نسپرده اند و در احتضار است باشد.... و احتمال دیگر این است که قرائت یس به معنای قرائت آن نزد قبر اموات باشد و احتمال اول قوی تر است.

در جای دیگر از همین کتاب نقل می کند:

^{٥٦} الروح: ابن القیم: ص ٧

^{٥٧} التوبه: ١٠٥

^{٥٨} الروح: ابن القیم: ص ١١

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَسْلُمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّىٰ أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ^{٥٩}

رسول خدا (صلی الله علیه و اله و سلم) فرمود: هیچ کس نیست که به من سلام کند جز آنکه خدای سبحان روح مرا به من باز می گرداند تا آنکه پاسخ سلام او را به او رد کنم.

وَقَدْ صَحَّ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ الْمَيِّتَ يَسْمَعُ قِرْعَ نَعَالِهِمْ إِذَا وَلُوا مَنْصَرِفِينَ^{٦٠}

پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: به درستی که میت (داخل گور) صدای کفش ها (نعل های) کسانی که برای زیارت آنها آمده اند و در حال ترک آنها هستند می شنوند!!

وَقَالَ شَيْبَانُ بْنُ شَيْبَةَ أَوْصَتْنِي أُمِّي عِنْدَ مَوْتِهَا فَقَالَتْ يَا بَنِي إِذَا دَفَنْتَنِي فَقُمْ عِنْدَ قَبْرِي وَقُلْ يَا أُمَّ شَيْبَةَ قَوْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَمَّا دَفَنْتَهَا قُمْتُ عِنْدَ قَبْرِهَا فَقُلْتُ يَا أُمَّ شَيْبَةَ قَوْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ انْصَرَفْتُ فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ رَأَيْتَهَا فِي النَّوْمِ فَقَالَتْ يَا بَنِي كَدْتُ أَهْلَكَ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكْنِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ حَفِظْتُ وَصِيَّتِي يَا بَنِي^{٦١}

شیب بن شیبه می گوید مادرم در هنگام مرگش به من وصیت کرد و گفت: ای پسر من زمانی که مرا دفن کردی بایست و نزد قبرم بگو ای ام شیب بگو: لا اله الا الله پس چون او را دفن کردم نزد قبرش ایستادم و گفتم ای ام شیب بگو لا اله الا الله سپس از نزد قبرش رفتم پس چون شب شد او را در خواب دیدم پس به من فرمود: نزدیک بود هلاک بشوم اگر تو به کلمه لا اله الا الله مرا تدارک نمی کردی هلاک می شدم، تو وصیت مرا حفظ کردی!!

... وَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا فَتَكُونُ كُلُّ رُوحٍ مَعَ رَفِيقِهَا الَّذِي هُوَ عَلَىٰ مِثْلِ عَمَلِهَا وَرُوحُ نَبِينَا مُحَمَّدٍ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَىٰ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ {وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا} وَهَذِهِ الْمَعِيَّةُ ثَابِتَةٌ فِي الدُّنْيَا وَفِي الدَّارِ الْبَرَزِخِ وَفِي دَارِ الْجَزَاءِ وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ فِي هَذِهِ الدُّوَرِ الثَّلَاثَةِ^{٦٢}

هر کس از این دنیا میمیرد به رفیقی از دنیا ملحق می شود که از جهت عمل با هم در دنیا یکی بودند و روح پیغمبر ما (صلی الله علیه و اله و سلم) در رفیق اعلی (بالاترین مرتبه از بهشت) است و خدای متعال فرمود: و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیقای خوبی هستند! و این معیت و همراه بودن در دنیا و در برزخ و در آخرت ثابت است که انسان با کسی است که او را دوست دارد.

^{٥٩} الروح : ابن القيم : ص ١٢

^{٦٠} الروح : ابن القيم : ص ١٣

^{٦١} الروح : ابن القيم : ص ١٤

^{٦٢} الروح : ابن القيم : ص ١٧

وروی جریر عن منصور عن أبي الضحى عن مسروق قال قال أصحاب محمد ما ينبغي لنا أن نفارقك في الدنيا فإذا مت رفعت فوقنا فلم نرك فأنزل الله تعالى {ومن يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا} ٦٣

اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم به ایشان عرضه داشتند آن هنگام که با مرگ از شما جدا شدیم وقتی شما از دنیا رفتید در بالاترین مرتبه قرار میگیرید و ما دیگر شما را نمی بینیم، آنگاه خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، همشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیقای خوبی هستند!

وَقَالَ الشَّعْبِيُّ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُوَ يَبْكِي إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ مَا يَبْكِيكَ يَا فُلَانُ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَهْلِي وَمَالِي وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَأَنْتَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَأَنَا أَذْكَرُكَ أَنَا وَأَهْلِي فَيَأْخُذْنِي كَذَا حَتَّى أُرَاكَ فَذَكَرْتُ مَوْتَكَ وَمَوْتِي فَعَرَفْتُ أَنِّي إِنْ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ كُنْتُ فِي مَنْزِلٍ أَدْنَى مِنْ مَنْزِلِكَ فَلَمْ يردِ النَّبِيُّ شَيْئًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَاُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ إِلَى قَوْلِهِ {وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا} وَقَالَ تَعَالَى {يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي} أَي ادْخُلِي جُمَّلَتَهُمْ وَكُونِي مَعَهُمْ وَهَذَا يُقَالُ لِلرُّوحِ عِنْدَ الْمَوْتِ ٦٤

مضمون ترجمه این است:

شعبی می گوید مردی از انصار در حالیکه گریه می کرد نزد پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم آمد، پیغمبر به ایشان فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: سوگند به خدایی که غیر او خدایی نیست تو از خانواده و مال من نزد من محبوب تری، به خدایی که خدایی غیر او نیست تو نزد من از خودم و جانم نیز محبوب تری، من همواره یاد تو می کنم اما یک مشکلی دارم و آن این است که وقتی از دنیا بروم از شما جدا بشوم و این جدایی بر من بسیار سخت است ... در این هنگام این آیه نازل شد: و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، همشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان؛ و آنها رفیقای خوبی هستند!

ابن قیم در جای دیگر از این کتاب می گوید:

شَوَاهِدُ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ وَأَدْلَتُهَا كَثْرٌ مِنْ أَنْ يَحْصِيَهَا إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَالْحَسَنُ وَالْوَاقِعُ مِنْ أَعْدَلِ الشُّهُودِ بِهَا فَتَلْقَى أَرْوَاحَ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ كَمَا تَلْقَى أَرْوَاحَ الْأَحْيَاءِ وَقَدْ قَالَ تَعَالَى {اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَأَتَىٰ لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنْ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ}

٦٣ الروح: ابن القيم: ص ١٧

٦٤ الروح: ابن القيم: ص ١٧

شواهد این مساله و دلایل آن بیشتر از آن است که به شماره آید جز آنکه حساب آن نزد خدای متعال است ارواح مردگان و زندگان با یکدیگر ملاقات دارند همانگونه که ارواح زندگان با یکدیگر ملاقات دارند و خدای متعال فرمود : (خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!)^{۶۵}

در جای دیگر نقل می کند :

وَلَمَّا مَاتَ مُحَمَّدٌ بَنَ سِيرِينَ حَزَنَ عَلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِهِ حَزْنَا شَدِيدًا فَرَأَاهُ فِي الْمَنَامِ فِي حَالٍ حَسَنَةٍ فَقَالَ يَا أَخِي قَدْ أَرَاكَ فِي حَالٍ يَسْرَنِي فَمَا صَنَعَ الْحَسَنُ قَالَ رَفَعَ فَوْقِي سَبْعِينَ دَرَجَةً قُلْتُ وَلَمْ ذَاكَ وَقَدْ كُنَّا نَرِي أَنَّكَ أَفْضَلُ مِنْهُ قَالَ ذَاكَ بَطُولُ حَزْنِهِ^{۶۶}

و آن هنگام که ابن سیرین مرد، برخی از یاران او بر غم فراق او بسیار محزون بودند پس یکی از آنها او را در خواب در حالی نیکو دید و به او گفت ای برادر تو را در حالی خوب می بینم پس با حسن چه کردند؟ ابن سیرین گفت او ۷۰ درجه بالاتر از من است، به او گفتم ما در دنیا تو را بالاتر از او می دیدیم، ابن سیرین گفت: این مقام او به خاطر طول حزن او در دنیا بود!!

در جای دیگر نقل میکند :

فِي صَحِيحِ مُسْلِمٍ مِنْ حَدِيثِ بُرَيْدَةَ بِنِ الْخَصِيبِ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَعْلَمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ أَنْ يَقُولُوا السَّلَامَ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ نَسَأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلكم الْعَافِيَةَ

در حدیثی از صحیح مسلم نقل شده است که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود : ... زمانی که خواستید سر قبر مردگان بروید اینگونه سلام کنید : السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ نَسَأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلكم الْعَافِيَةَ^{۶۷}

----- پایان جلسه هشتم -----

جلسه نهم:

تکمیل مباحث توحید (زنده به مرده)

^{۶۵} الروح : ابن القيم : ص ۲۰

^{۶۶} الروح : ابن القيم : ص ۲۲

^{۶۷} الروح : ابن القيم : ص ۱۱۹

نظاب کردن پیامبران به مردگان و صحبت با ایشان

فضیلت قضاء حوائج مومنان و مسلمین

در جلسه گذشته بحثهای قرآنی را به پایان رساندیم و اما در این جلسه به چند روایت در رابطه با تعریف مرگ از دیدگاه اهل بیت علیه السلام می پردازیم :

در این خطبه امام علیه السلام در رابطه با جان دادن افرادی که از این دنیا می روند در حالیکه کار قابل ملاحظه ای انجام نداده اند صحبت می فرمایند :

۱- اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ فَفَتَرَتْ لَهَا اطْرَافَهُمْ وَ تَغَيَّرَتْ لَهَا الْوَأْنُهُمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتَ فِيهِمْ وُلُوجًا فَحِيلَ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ بَيْنَ مَنْطِقِهِ وَ إِنَّهُ لَبَيْنَ أَهْلِهِ يَنْظُرُ بِبَصَرِهِ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَى صِحَّةٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لَبِّهِ يُفَكِّرُ فِيهِمْ أَفْنَى عُمُرِهِ وَ فِيهِمْ أَذْهَبَ دَهْرُهُ وَ يَتَذَكَّرُ أَمْوَالًا جَمَعَهَا أَغْمَضَ فِي مَطَالِبِهَا وَ أَخَذَهَا مِنْ مُصْرَحَاتِهَا وَ مُشْتَبِهَاتِهَا قَدْ لَزِمَتْهُ تَبَعَاتُ جَمْعِهَا وَ أَشْرَفَ عَلَى فِرَاقِهَا تَبَقَى لِمَنْ وَرَاءَهُ [يَنْعَمُونَ] يَنْعَمُونَ فِيهَا وَ يَتَمَتَّعُونَ بِهَا فَيَكُونُ الْمَهْنُ لِغَيْرِهِ وَ الْعَبَاءُ عَلَى ظَهْرِهِ وَ الْمَرْءُ قَدْ غَلَقَتْ رَهُونَهُ بِهَا فَهُوَ يَعْضُ يَدَهُ نَدَامَةً عَلَى مَا أَصْحَرَ لَهُ عِنْدَ الْمَوْتِ مِنْ أَمْرِهِ وَ يَزْهَدُ فِيهَا كَمَا كَانَ يَرْغَبُ فِيهِ أَيَّامَ عُمُرِهِ وَ يَتَمَنَّى أَنْ الْأَذَى كَانَ يَغْبِطُهُ بِهَا وَ يَحْسُدُهُ عَلَيْهَا قَدْ حَازَهَا دُونَهُ فَلَمْ يَزَلِ الْمَوْتُ يُبَالِغُ فِي جَسَدِهِ حَتَّى خَالَطَ لِسَانَهُ سَمْعُهُ فَصَارَ بَيْنَ أَهْلِهِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانِهِ وَ لَا يَسْمَعُ بِسَمْعِهِ يَرُدُّ طَرْفَهُ بِالنَّظَرِ فِي وُجُوهِهِمْ يَرَى حَرَكَاتِ أَلْسِنَتِهِمْ وَ لَا يَسْمَعُ رَجْعَ كَلَامِهِمْ ثُمَّ ازْدَادَ الْمَوْتُ التَّيَاطُّ بِهـ- [فَقَبَضَ بَصَرَهُ كَمَا قَبَضَ سَمْعَهُ] فَقَبَضَ بَصَرَهُ كَمَا قَبَضَ سَمْعَهُ وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ قَدْ [أَوْحَشُوا] أَوْحَشُوا مِنْ جَانِبِهِ وَ تَبَاعَدُوا مِنْ قُرْبِهِ لَا يُسْعِدُ بَاكِيًا وَ لَا يُجِيبُ دَاعِيًا ثُمَّ حَمَلُوهُ إِلَى مَخْطِ فِي الْأَرْضِ فَأَسْلَمُوهُ فِيهِ إِلَى عَمَلِهِ وَ انْقَطَعُوا عَنْ زُورْتِهِ ... ٦٨

ترجمه :

سکرات مرگ و اندوه بر آنچه از دستشان رفته یک جا آنان را در بر گرفت، اعضاء بدنشان در برابر آن سختیها به سستی گرایید، و رنگشان تغییر کرد. سپس مرگ بیشتر در وجودشان نفوذ نمود، و بین آنان و سخن گفتنشان مانع شد، و آن محضر در میان اهل بیتش با دیده اش می بیند، و با گوشش می شنود، در حالی که عقلش بجاست و فکرش باقی

است، اندیشه می کند که عمرش را در چه راهی به باد داده، و روزگارش را کجا برده، به یاد می آورد ثروتی را که جمع کرده، و در به دست آوردنش توجه به حلال و حرام ننموده، و از جایی که حلال و حرامش برخی روشن و برخی مشتبه بوده به چنگ زده، و فعلاً پایبند گناه جمع آوری آن ثروت است، و مشرف بر جدا شدن از آن شده، ثروتی که برای وارثان می ماند و در آن خوش می گذرانند و از آن بهره مند می شوند، راحتی آن نعمت برای وارث و بار مسئولیت آن بر دوش اوست، و او در گرو این ثروت است. در پی آنچه وقت مردن برایش ظاهر می شود از حسرت دست به دندان می گزد، و به آنچه در ایام عمرش به آن رغبت داشته بی میل می شود، و آرزو می کند ای کاش آن کسی که قبل از این به ثروت او غبطه می خورد و به خاطر آن به او حسد می ورزید آن ثروت را به جای او گرد آورده بود. آن گاه مرگ در غلبه بر بدنش چندان پیش می رود که دیگر کوشش مانند زبانش از کار می ایستد، در حالی که میان خانواده اش می ماند که قدرت سخن گفتن و قدرت شنیدن ندارد، دیده به چهره اهل و عیالش می گرداند، حرکات زبانش را می بیند ولی صدای کلام آنان را نمی شنود. سپس پنجه مرگ با او گلاویز می شود، چشم او نیز مانند گوشش از کار می افتد، و روح از بدنش بیرون می رود، و لاشه ای شده بین خانواده اش می افتد، به طوری که از نشستن نزد او وحشت می کنند، و از نزدیک شدن به او دوری می جویند، گریه کننده اش را همراهی نمی کند، و قدرت پاسخ دادن به آن که صدایش می کند ندارد. آن گاه او را با دوش برداشته به خانه قبر می برند، و وی را در آنجا به عملش سپرده و برای همیشه از دیدار او محروم می مانند.

می بینیم در اینجا حضرت صریحاً مرگ را تغییر حالت و تغییر منزل معرفی می فرماید !!

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَكَادَ الْحَنَاطُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَرُوءُونَ أَنْ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوَاصِلِ طُيُورٍ خُضِرَ حَوْلَ الْعَرْشِ فَقَالَ لَا الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَيَّ اللَّهُ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ وَلَكِنْ فِي أَيْدَانٍ كَأَيْدَانِهِمْ.^{۶۹}

ولاد الحنط می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: روایت می کنند که ارواح مومنین در چینه دان پرندگان سبز رنگ قرار می گیرد که گرد عرض خدا می گردند!! حضرت فرمودند: خیر، مومن نزد خدای متعال گرامی تر از آن است که روح او را در چینه دان پرنده ای قرار دهد ولی این ارواح در بدن هایی قرار خواهد گرفت که مانند بدن های خودشان (در دنیا) است.

۳- ... مَنْ حَضَرَ مَعَهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ صَبَّرَ تِلْكَ الرُّوحَ إِلَى الْجَنَّةِ فِي صُورَةٍ كَصُورَتِهِ فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفَهُمْ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا.^{۷۰}

^{۶۹} الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۳، ص: ۲۴۴

^{۷۰} بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص: ۲۲۹

و به سوی (قوم) ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! (تنها) خدا را بپرستید، که جز او، معبودی برای شما نیست! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده: این «ناقه» الهی برای شما معجزه‌ای است؛ او را به حال خود واگذارید که در زمین خدا (از علفهای بیابان) بخورد! و آن را آزار نرسانید، که عذاب دردناکی شما را خواهد گرفت!

وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُوبِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (الأعراف/٧٤)

و به خاطر بیاورید که شما را جانشینان قوم «عاد» قرار داد، و در زمین مستقر ساخت، که در دشتهایش، قصرها برای خود بنا می‌کنید؛ و در کوه‌ها، برای خود خانه‌ها می‌تراشید! بنابر این، نعمتهای خدا را متذکر شوید! و در زمین، به فساد نکوشید!

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ آتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (الأعراف/٧٥)

(ولی) اشراف متکبر قوم او، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: «آیا (براستی) شما یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟!» آنها گفتند: «ما به آنچه او بدان مأموریت یافته، ایمان آورده‌ایم.»

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (الأعراف/٧٦)

متکبران گفتند: «(ولی) ما به آنچه شما به آن ایمان آورده‌اید، کافریم!»

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (الأعراف/٧٧)

سپس «ناقه» را پی کردند، و از فرمان پروردگارش سرپیچیدند؛ و گفتند: «ای صالح! اگر تو از فرستادگان (خدا) هستی، آنچه ما را با آن تهدید می‌کنی، بیاور!»

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (الأعراف/٧٨)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان، (تنها) جسم بی‌جانشان در خانه‌هاشان باقی مانده بود.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِنْ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (الأعراف/٧٩)

(صالح) از آنها روی برتافت؛ و گفت: «ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید!»

می بینید این کسانی که حضرت صالح علیه السلام را قبول نکردند حتی با دیدن بیّنه (شتری از دل کوه) گفتند اگر ما را تهدید می کنی اگر راست می گویی عذاب الهی را بر ما نازل کن!! بعد از کشتن و پی کردن ناقه (شتر) توسط قوم صالح، آنگاه خداوند همه ی این تکذیب کنندگان را به عذاب خود میراند و با زمین لرزه ای بزرگ در دل شب عذاب خود را به آنها چشانند و (چهار چنگولی) مردند. صبحگاهان مومنان به حضرت صالح علیه السلام همراه او آمدند و حضرت صالح رو به این مردگان کرد و فرمود: ((ای قوم! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید!)) سوال: در اینجا مردگان می شنیدند یا نمی شنیدند؟! اگر نمی شنیدند پس حضرت صالح علیه السلام پیغمبر خدا کار بیهوده و لغو انجام داده است!! پس مردگان می شنیدند که مورد خطاب حضرت صالح علیه السلام واقع شدند.

۲- سوره ی مبارکه ی اعراف از آیه ۸۵ به بعد :

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (الأعراف/۸۵)

و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را بپرستید، که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛ بنابر این، حق پیمانہ و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نگاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید!

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَرْيِنَا أَوْ لَنَعُوذَنَّ فِي مَلِئْنَا قَالَ أُولَؤُكَنَّا كَارِهِينَ (الأعراف/۸۸)

اشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: «ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد، یا به آیین ما بازگردید!» گفت: «آیا (می خواهید ما را بازگردانید) اگر چه ما میل نباشیم!»

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (الأعراف/۸۹)

اگر ما به آیین شما بازگردیم، بعد از آنکه خدا ما را از آن نجات بخشیده، به خدا دروغ بسته ایم؛ و شایسته نیست که ما به آن بازگردیم مگر اینکه خدایی که پروردگار ماست بخواهد؛ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کرده ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما بحق داوری کن، که تو بهترین داورانی!

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ لَئِن اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ (الأعراف/۹۰)

اشراف زورمند از قوم او که کافر شده بودند گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، شما هم زیانکار خواهید شد!»

فَأَخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (الأعراف/ ٩١)

سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت؛ و صبحگاهان بصورت اجساد بی جان در خانه‌هاشان مانده بودند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (الأعراف/ ٩٢)

آنها که شعیب را تکذیب کردند، (آنچنان نابود شدند که) گویا هرگز در آن (خانه‌ها) سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند، زیانکار بودند!

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتٍ مِّن رَّبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ (الأعراف/ ٩٣)

سپس از آنان روی برتافت و گفت: «ای قوم من! من رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم؛ با این حال، چگونه بر حال قوم بی‌ایمان تأسف بخورم؟!»

در اینجا حضرت شعیب همانند حضرت صالح علیه السلام با این مردگان از قوم صحبت می‌نماید، آیا این قومی که قوم مدین بودند و زلزله دیده‌اند و مرده‌اند حرف‌های شعیب را می‌شنیدند و یا نمی‌شنیدند؟

اگر می‌شنیدند پس ما هم نزد قبر ابا عبدالله علیه السلام می‌رویم و با ایشان صحبت می‌کنیم، سر قبر امیرالمومنین علیه السلام می‌رویم و با ایشان صحبت می‌کنیم و ایشان بنا بر همین دلیل قرآنی محکم می‌شنوند!! پس این نیست که مردگان صدای ما را نشنوند.

اشکال: می‌گویند الان حضرت امیرالمومنین علیه السلام در کجا جای دارد؟ می‌گوییم در بهشت هستند، می‌گویند این چه معنا دارد که اینها که در بهشت در کیف کردن هستند صدا کنیم و آنها را از این کیف جدا کنیم تا بیایند و مشکل ما را حل کنند؟ این کار چه فایده‌ای برای ایشان دارد؟ و این ظلم است که خداوند به اینها می‌کند که ایشان را از حالت خوشی بیرون بیاورد تا به فریاد ما برسند؟!

پاسخ: در روایات اسلامی آیا برای رفع حوائج مومن نیازمند دستور داریم که مشکل این مومن را حل کنیم یا خیر؟ نه تنها دستور داریم بلکه حسنه و ثواب بسیاری برای ما محسوب می‌شود که مشکل یک مومن را حل نماییم بنابراین درجه ما در این دنیا بالا می‌رود، و همانطور که ثابت کردیم مردن هم نوعی زندگی است به همان ترتیب اگر اهل بیت علیهم السلام از حاجت یک مومن مشکل‌گشایی نمایند خداوند به ایشان مرتبت بالاتری می‌دهد به عنوان نمونه فقط و فقط به کلمه‌ی صلوات دقت فرمایید:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا^{٧٢}

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.

که با صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم ایشان در بهشت ترفیع درجه و مقام پیدا می‌کنند.

اما به عنوان مثال به دو روایت در رابطه با ثواب و ارزش قضاء حاجت مومن می‌پردازیم:

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ صَنْدَلٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَقَضَاءِ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ عِشْرِينَ حَجَّةً كُلُّ حَجَّةٍ يُنْفِقُ فِيهَا صَاحِبُهَا مِائَةَ أَلْفٍ^{۷۳}

و امام صادق علیه السلام فرمود: بر آوردن حاجت یک مرد مؤمن نزد خدا از بیست حجی که، در هر یک از آنها صد هزار (دینار یا درهم) خرج شود بهتر است.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا قَضَى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ ثَوَابُكَ وَ لَا أَرْضَى لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ.^{۷۴}

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را روا کند، خدای تبارک و تعالی باو خطاب کند که: ثواب تو بعهده من است و بغیر بهشت برایت راضی نباشم.

----- پایان جلسه نهم -----

پایان

کلیه دوره های پیشین و همین دوره را می‌توانید هم اکنون از سایت دینکلاس دانلود فرمایید:

www.dinclass.ir

۷۳ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۹۳

۷۴ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۹۴